بسم الله الرحمن الرحیم

نگارش

پایهٔ هشتم

دورهٔ اوّل متوسطه

۱۳۹۷

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: **نگارش پایهٔ هشتم دورهٔ اوّل متوسطه ـ ۱۱۵/۱**
پدیدآورنده: **سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی**
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: **دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری**
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: **مهدی آذرحزین، علی پورامن، علیرضا چنگیزی، حاتم زندی، حسن ذوالفقاری، مرجان سجودی، زهرا سلطانی‌مطلق،بهیاد صدیق‌پور، شهناز عبادتی، بهمن قره‌داغی، حجّت کجانی‌حصاری و ابراهیم هداوند میرزایی (اعضای شورای برنامه‌ریزی) فریدون اکبری شِلدره، محمّد دهریزی و معصومه نجفی پازکی (اعضای گروه تألیف) سیّداکبر میرجعفری (ویراستار)**

مدیریت آماده‌سازی هنری: **اداره کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی**
شناسه افزوده آماده‌سازی: **لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) ـ مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) ـ جواد صفری (نگاشتارگر[طراح گرافیک]، طراح جلد و صفحه‌آرا) ـ پرویز کلانتری،فرهاد جمشیدی، فاطمه رادپور، مهکامه شعبانی (تصویرگر) ـ ابوالفضل بهرامی (عکاس) ـ کامران انصاری(طراح خط‌رایانه‌ای)ـ زهرا ایمانی‌نصر، فاطمه باقری مهر، علیرضا کاهه،علیرضا ملکان،فریبا سیر، حمید ثابت‌کلاچاهی، ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)**
نشانی سازمان: **تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹**
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir
ناشر: **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران ـ کیلومتر۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (دارویخش)**
تلفن: ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵
چاپخانه: **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»**
سال انتشار و نوبت چاپ: **چاپ پنجم ۱۳۹۷**

کلیه‌حقوق مادّی و معنوی این کتاب متعلّق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۱-۲۳۵۵-۰۵-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978-964-05-2355-1

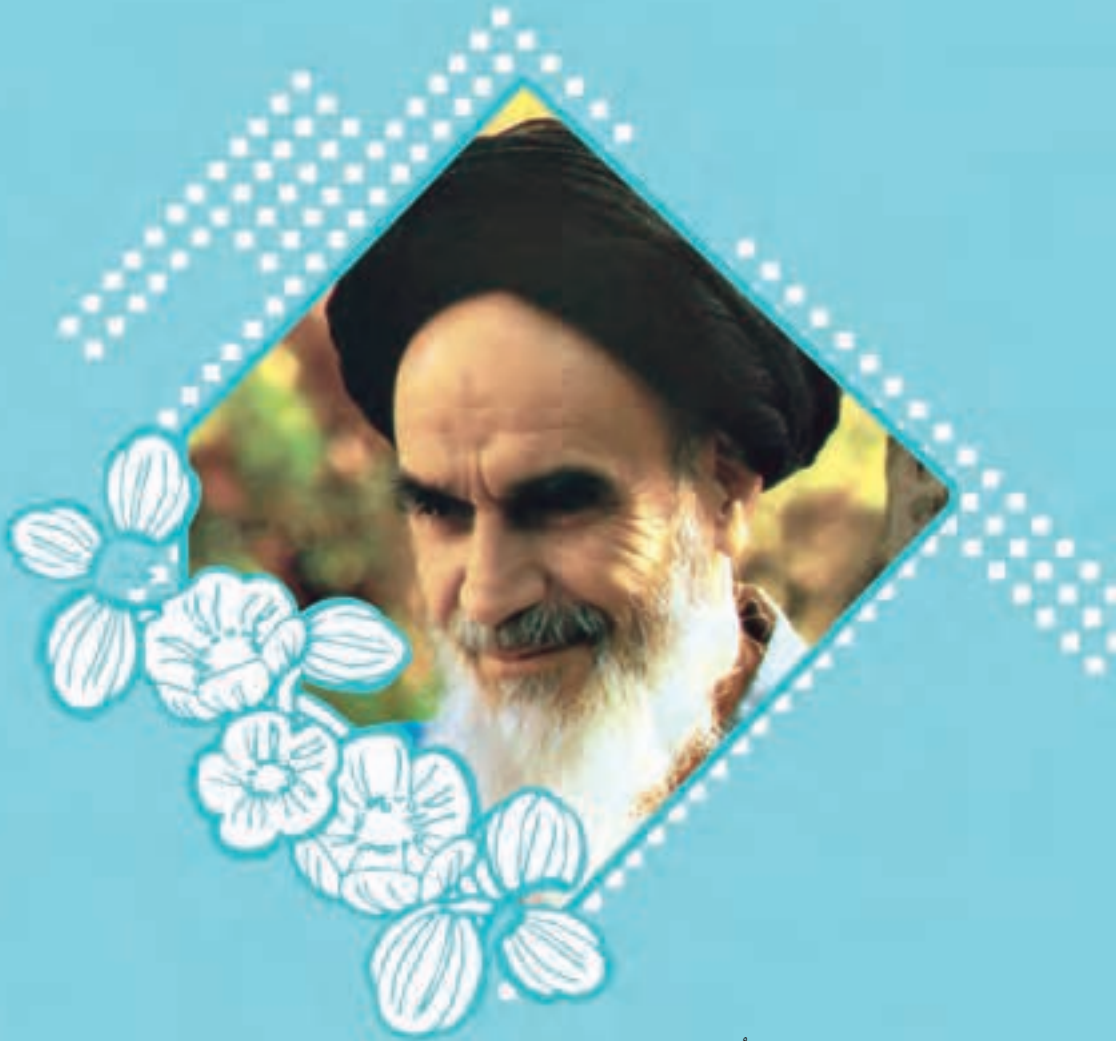

« اُنس و الفت انسان با هنر و آثار هنری شامل ادبیات، نقّاشی و ... برخاسته از حسّ زیبایی‌شناسی اوست. هنر، آدمی را به شناخت سرچشمهٔ زیبایی‌ها فرا می‌خواند و روح سرکش او را به آرامش می‌رساند.»

امام خمینی (رحمة الله علیه)

فهرست

مقدّمه | ۶

ستایش : انشای الهی | ۱۲

درس اوّل: پس از تفکّر و طرّاحی نقشهٔ ذهنی، بنویسیم | ۱۳

۱۹ | فعّالیت‌های نگارشی

۲۲ | درست‌نویسی

۲۳ | تصویرنویسی

درس دوم: افکار و گفتارمان را بنویسیم | ۲۵

۳۰ | فعّالیت‌های نگارشی

۳۴ | درست‌نویسی

۳۵ | حکایت‌نگاری

درس سوم: نگاه کنیم و بنویسیم | ۳۷

۴۱ | فعّالیت‌های نگارشی

۴۴ | درست‌نویسی

۴۵ | مَثَل‌نویسی

درس چهارم :گوش بدهیم و بنویسیم | ۴۷

۵۲ | فعّالیت‌های نگارشی

۵۵ | درست‌نویسی

۵۶ | تصویرنویسی

فهرست

درس پنجم: لمس کنیم، ببوییم، بچشیم و بنویسیم ۵۷
۶۱ فعّالیت‌های نگارشی
۶۵ درست‌نویسی
۶۶ حکایت‌نگاری
درس ششم: با سنجش و مقایسه، آسان‌تر بنویسیم ۶۷
۷۲ فعّالیت‌های نگارشی
۷۵ درست‌نویسی
۷۶ مَثَل‌نویسی
درس هفتم: با جانشین‌سازی، راحت‌تر بنویسیم ۷۷
۸۰ فعّالیت‌های نگارشی
۸۳ درست‌نویسی
۸۴ تصویرنویسی
درس هشتم: دگرگونه ببینیم و گونه‌گون بنویسیم ۸۷
۹۱ فعّالیت‌های نگارشی
۹۴ درست‌نویسی
۹۵ حکایت‌نگاری
نیایش ۹۶
پیوست: شیوه‌نامهٔ ارزشیابی ۹۷
کتابنامه ۱۰۲

مقدّمه

سخنی با دبیران ارجمند

نوشتن زگفتن، مهم‌تر شناس به گاهِ نوشتن، به جای آر هوش

مسعود سعد

نوشتن در دنیای امروز، یکی از مهارت‌های بهتر زیستن و از توانایی‌های زبانی است که در پی سه مهارت دیگر(گوش دادن، سخن‌گفتن و خواندن) جای می‌گیرد. گوش‌دادن و سخن‌گفتن را از خُردسالی به طور تدریجی و طبیعی فرا می‌گیریم؛ خواندن را پس از حضور در مدرسه و آموزش و تمرین و تکرار، می‌آموزیم؛ امّا نوشتن بعد از آشنایی با الفبای خواندن، آغاز می‌شود. به همین سبب، مهارتِ نوشتن را نتیجه و محصول خواندن می‌دانیم.

از دید ما توانایی بیان مقصود در قالب نوشته، نیاز اولیهٔ زندگی اجتماعی و مؤثّرترین راه ارتباطی در جهان امروز و فضای رسانه‌های نوپدید است. این برنامه، درپی پرورش چنین رویکردی در فضای آموزش عمومی است و پس از سال‌ها، اکنون با مطالعهٔ تاریخ آموزشی گذشته و تجربه‌های جهانی در قلمرو آموزش نوشتن، محتوایی کاملاً ساختمند و علمی را پیشِ رو، نهاده است.

برای اینکه مهارت نویسندگی ما خوب تقویت شود؛ لازم است به گام‌های زیر، توجّه کنیم:

- تماشای پدیده‌ها (جهان پیرامون را به‌خوبی، مطالعه و مشاهده کنیم).
- درنگ و تأمّل در شنیده‌ها (خوب به سخنان دیگران گوش بدهیم).
- پرورش حسّ بویایی (نسبت به دل‌انگیزی و ناخوشی بوها به قوهٔ خیال خود اجازهٔ پرواز بدهیم).

- تقویت حسّ پساوایی یا لامسه،(چشم حسّ خود را نسبت به آنچه شناسایی و درک می‌کند؛ حسّاس کنیم و فرصت خلق و تصویرسازی به آن بدهیم).
- پرورش حسّ چشایی یا ذائقه، (درک مزه و حسّ و حالی که از راه چشیدن در ما پدید می‌آید؛ فرصت بسیار مناسبی برای تقویت تخیّل است).
- پس از همهٔ اینها، مهم‌ترین کار، تأمّل و تفکّر دربارهٔ دیده‌ها و پدیده‌ها است؛ و این پرسش که، چرا چنین است ؟

این شش قدم، الفبا و پیش درآمدِ کسب مهارت در نوشتن است. اگر تاکنون در نوشتن به توانایی لازم نرسیده‌ایم، باید در تقویت گام‌های یاد شده، بیشتر تلاش کنیم و بخوانیم. فرصت‌های تفکّر را افزایش دهیم و در خوانده‌ها، دیده‌ها، شنیده‌ها و دریافت‌ها بیشتر بیندیشیم و بر زمان بحث و گفت‌وگو در آن زمینه‌ها بیفزاییم.

در آموزش محتوای این کتاب، تأکید ما بر بهره‌گیری از روش‌های فعّال و تقویت روحیهٔ مشارکت‌پذیری دانش‌آموزان است. گفت‌وگو، بحث و بازاندیشی، مطالعه و کتاب‌خوانی، همفکری و مشورت، بازسازی و بازپروری فکر، از بهترین شیوه‌ها برای رسیدن به ذهن چالاک و زایا، و نقد و تحلیل مؤثّر در هنگام نوشتن است. به‌کارگیری روش‌هایی چون: زایش و برخورد اندیشه‌ها (روشن سازی طرز تلقّی)، بارش فکری، نوآفرینی(بدیعه پردازی) و حلّ مسئله، در تدریس این درس‌ها، اثربخش و کارا خواهدبود.

آنچه دربارهٔ ارزشیابی از آموزه‌های این کتاب باید یادآورشویم؛ این است که رویکرد برنامه و محتوای این کتاب، «رویکرد مهارتی» است. یعنی توانایی نوشتن، مهارتی است که در پی آموزش، تمرین، تکرار، کار و نوشتار، کسب می‌شود. از این‌رو، **این درس، کاملاً ورزیدنی و عملی است. دانستنی‌های حفظی این کتاب، بسیار اندک و ناچیز است؛ از کشاندن آموزش کتاب به سمت مباحث دانشی و حفظ کردنی پرهیز شود.** دانش‌آموزان باید در کلاس، فرصت نوشتن و بازنویسی و نقد نوشته‌های همدیگر را تجربه‌کنند. مناسب‌ترین راه، همین است. یکی از اصلی‌ترین دلایل کاهش حجم و تعداد درس‌ها ایجاد فرصت بیشتر برای تجربه‌های یادگیری است. کمتر حرف بزنیم و بیشتر به دانش‌آموزان برای نوشتن، فرصت بدهیم.

در هر درس سنجه‌ها و معیارهایی را برشمرده‌ایم که لازم است در نوشته‌های دانش‌آموزان و ارزیابی از آنها مورد توجّه قرارگیرد.

هدف اصلی این کتاب، پویایی فکر و پرورش ذهن است. اگر ذهن، سامانی درست و پرورده داشته باشد، گفتار و نوشتار هم منظّم خواهد شد. شناخت راه‌های پرورش ذهن و غنی‌سازی تفکر، از گام‌های بنیانی در افزایش توان نوشتن است. از این رو، در این کتاب، همهٔ تلاش ما این بوده است که راه‌ها و رودهایی را که به دنیای ذهن دانش‌آموز منتهی می‌شوند، شناسایی کنیم و اهمّیت آن را به‌عنوان پیش‌درآمدِ رشد مهارت‌های زبانی یادآور شویم.

از نظر ما هر دانش‌آموز یا نویسنده، پیش از نوشتن دربارهٔ موضوع، باید نقشهٔ آن را در ذهن، طرّاحی کند، بهتر است مراحل و گام‌های آن را پیش‌بینی نماید و حتّی بر روی کاغذ بنویسد. بنابراین، دبیران گرامی در آموزش، بر این مسئله (طرّاحی و مهندسی نوشتن) تأکید کنند و از دانش‌آموزان نیز نقشهٔ ذهنی و مراحل تدوین نوشته را درخواست نمایند.

کتابی که پیش رو دارید؛ هشت درس دارد که به آموزش راه‌های پرورش فکر و شیوه‌هایی برای آسان‌تر نوشتن و موضوع کتاب‌خوانی و آشنایی با مقدّمات نقدنویسی می‌پردازد. از نظر ما نقطهٔ آغاز نوشتن، فکرکردن و مهندسیِ‌نوشتن است، بنابراین، نخست از نقشهٔ ذهنی و ساختمان نوشته، سخن گفتیم و سپس برای ساده‌سازی آموزش و یادگیری نوشتن، چارچوب‌ها و روش‌هایی تدوین‌کرده‌ایم. در پی هر درس این کتاب، تمرین‌های نوشتاری درچند بخش با عنوان «فعّالیت‌های نگارشی»، «درست‌نویسی» و «تصویرنویسی»، «حکایت نگاری» یا «مَثَل‌نویسی»، سازماندهی شده‌است.

«فعّالیت‌های نگارشی» با نظمی علمی و منطقی آموزشی به‌دنبال هم آمده‌اند؛ و با هدف تقویت توانایی تشخیص، پرورش توانایی نوشتن و تولید دانش‌آموزان و افزایش توانایی بررسی متن، تحلیل و نقدنویسی، طرّاحی شده‌اند.

بخشِ«درست نویسی» با هدف آشنایی و آموزش هنجارهای نوشتن در زبان

فارسی معیار، در ساختار کتاب گنجانده شده است. طبیعی است که پس از یادگیری این نکات، به هنگام نوشتن، لازم است این هنجارها را رعایت کنیم.

«حکایت‌نگاری» بخشی دیگر از فعّالیت‌های نوشتاری درس‌ها را تشکیل می‌دهد. در حکایت نگاری، تأکید بر بازنویسی به زبان ساده و ساده نویسی است.

«مثل‌نویسی» گونه‌ای دیگر از کارهای نوشتنی است که «مثل» را بهانه‌ای برای خلق، تولید و آفرینش متنی جدید، قرار می‌دهد. مثل‌نویسی در حقیقت شیوه‌ای از بازآفرینی است.

حکایت و مَثَل در بارور سازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویت توان خوب سخن گفتن و زیبا نوشتن بسیار مؤثّر است. مایه‌های طنز نهفته در برخی از حکایت‌ها و مثل‌ها، طراوت ویژه‌ای به فضای ذهنِ اهلِ زبان می‌بخشد و نشاطی تازه بدان می‌افزاید که در خلّاقیت و نوآفرینی، بسیار نقشمند و اثرگذار است. به ویژه، مثل‌ها در افزایش توان سخنوری و قدرت نویسندگی، کارمایه و نیروی شگرفی دارند.

زمانِ آموزش هفتگی کتاب «نگارش» دو ساعت؛ و ساعت هفتگی کتاب«فارسی» با املا، هم دو ساعت است.

در بخش تدوین و سازماندهی محتوا، سعی شده است، نمونه‌های مناسبی از نویسندگان ایرانی و ادبیات جهان گزینش شود تا به کمک این متن‌ها، هم اصول و ساختار نوشتن را آموزش دهیم و هم الگویی از نوشتن پیش روی خوانندگان بگذاریم. در این میان، متن‌هایی که بی‌نشان هستند، از قلم مؤلفان این کتاب تراویده‌اند.

سخنـی با دانش آمـوزان عـزیز

بسیاری از نویسندگان معتقد هستند، نوشتن مثل یک دارو، سبب درمان می‌شود و انسان را آرام می‌کند. روانشناسان هم با نویسندگان، هم عقیده هستند و می‌گویند: «وقتی انسان مشکلاتش را روی کاغذ می‌نویسد، از شدّت رنج و سنگینی مشکلات، کاسته می‌شود و آن مشکل در نظرش کوچک‌تر جلوه می‌کند و این سبب آرامش روحی او می‌شود».

اکنون فرصتی را که با درس «نگارش»، برای تمرین بهتر و بیشتر نوشتن فراهم شده است، غنیمت بشماریم و از آرمان‌ها و آرزوها، دیده‌ها و شنیده‌ها، موفّقیت‌ها و شکست‌ها و ... بگوییم و بنویسیم. یادمان باشد، افکار و رویاهایی را که می‌نویسیم، زودتر به واقعیت می‌پیوندد.

سال گذشته، سفر پرماجرای نوشتن را با هم آغاز کردیم؛ سفری که برپایهٔ یک «نقشهٔ ذهنی»، طرّاحی شده بود. اجزا و عناصر نقشهٔ ذهنی نوشتن، «موضوع، مقدّمه،

تنه و نتیجه» را شناختیم و مرحله به مرحله، پیش آمدیم.

آموختیم که برای نوشتن، چه «موضوع‌هایی» را برگزینیم، چگونه «مقدّمه» بنویسیم، در «تنهٔ» نوشته، چه مطالبی را بنویسیم و چگونه «جمع‌بندی» کنیم. برای نظمِ ذهنی بیشتر و آسان‌تر نوشتن، از روش «طبقه‌بندی و کوچک‌کردن موضوع» استفاده کردیم. با ساختار «بند» آشنا شدیم و آن را در نوشته‌های خود به‌کار بردیم و شیوهٔ «طرح‌ریزی و نوشتن موضوعات عینی و ذهنی» را فرا گرفتیم. همهٔ این درس‌ها برای رسیدن به یک نظم ذهنی بود؛ داشتن ذهن طبقه‌بندی شده و منظّم، لازمهٔ مهارت یافتن در نوشتن است.

اکنون باید برای خوب نوشتن، ذهن و فکر منظّم خود را بپروریم تا نوشته‌های ما عمیق و تأثیرگذار شوند. درس‌های این کتاب، «راه‌های پرورش و پویایی ذهن» را به ما می‌آموزند.

اگر آموزه‌های طبقه‌بندی شدهٔ کتاب را در فعّالیت‌های نوشتاری، به‌درستی به‌کار گیریم، نوشته‌هایی منسجم، عمیق، با احساس و تأثیرگذار، خواهیم داشت.

اکنون، هنگام آن است که دست به‌کار شویم و نوشتن را آغاز کنیم. من و شما همراهان این راهیم. هر جا که لازم باشد، به کمک هم می‌شتابیم و مرحله به مرحله پیش می‌رویم تا در سرزمین « نوشتن»، درس‌های بهتر زیستن را فراگیریم.

گروه زبان و ادبیات فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

ستایش

انشای الهی

پروردگار هستی، جهان را زیبا و منظّم آفریده است؛ از این رو، عالم، انشای الهی است. خداوند به ما عقل، هوش، چشم، گوش و دیگر حواس را بخشیده است تا جلوه‌های جمال و جلال او را بهتر بشناسیم و درک کنیم.

گوش، چشم و دل و حس‌های دیگر، انشای خداوند در وجود ما هستند و در حقیقت پنجره‌هایی برای شناخت بهتر آفرینش پروردگار به شمار می‌آیند. برای درک زیبایی‌ها و کشف شگفتی‌ها باید به تفکّر در پدیده‌ها و خالق آنها بپردازیم؛ خوب و دقیق نگاه کنیم؛ گوش بدهیم؛ بسیار بخوانیم و دربارهٔ دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌ها بپرسیم و از پرسیدن نهراسیم.

همهٔ اینها، مقدمهٔ کسب توانایی در مهارت‌های بهتر زیستن است. یکی از مهارت‌های زندگی، توانایی درست نوشتن است تا بتوانیم افکار و خواست‌های خود را بنویسیم و از راه نوشتن با دیگران ارتباط برقرار کنیم.

جهان، چون دست خطّ کردگار است
خدا خود برترین آموزگار است

نویسد گه به خاک و گاه بر سنگ
گهی بر کوه و گاهی درّهٔ تنگ

بیا تا شعرِ باران را بخوانیم
چو باران، اشکِ شادی برفشانیم

گهی دشت است و گاهی کوهساران
گهی شعرِ بلندِ آبشاران

تو هم شعر خدایی، چون ندانی
که باید خویشتن را خود بخوانی؟

(علی موسوی گرمارودی)

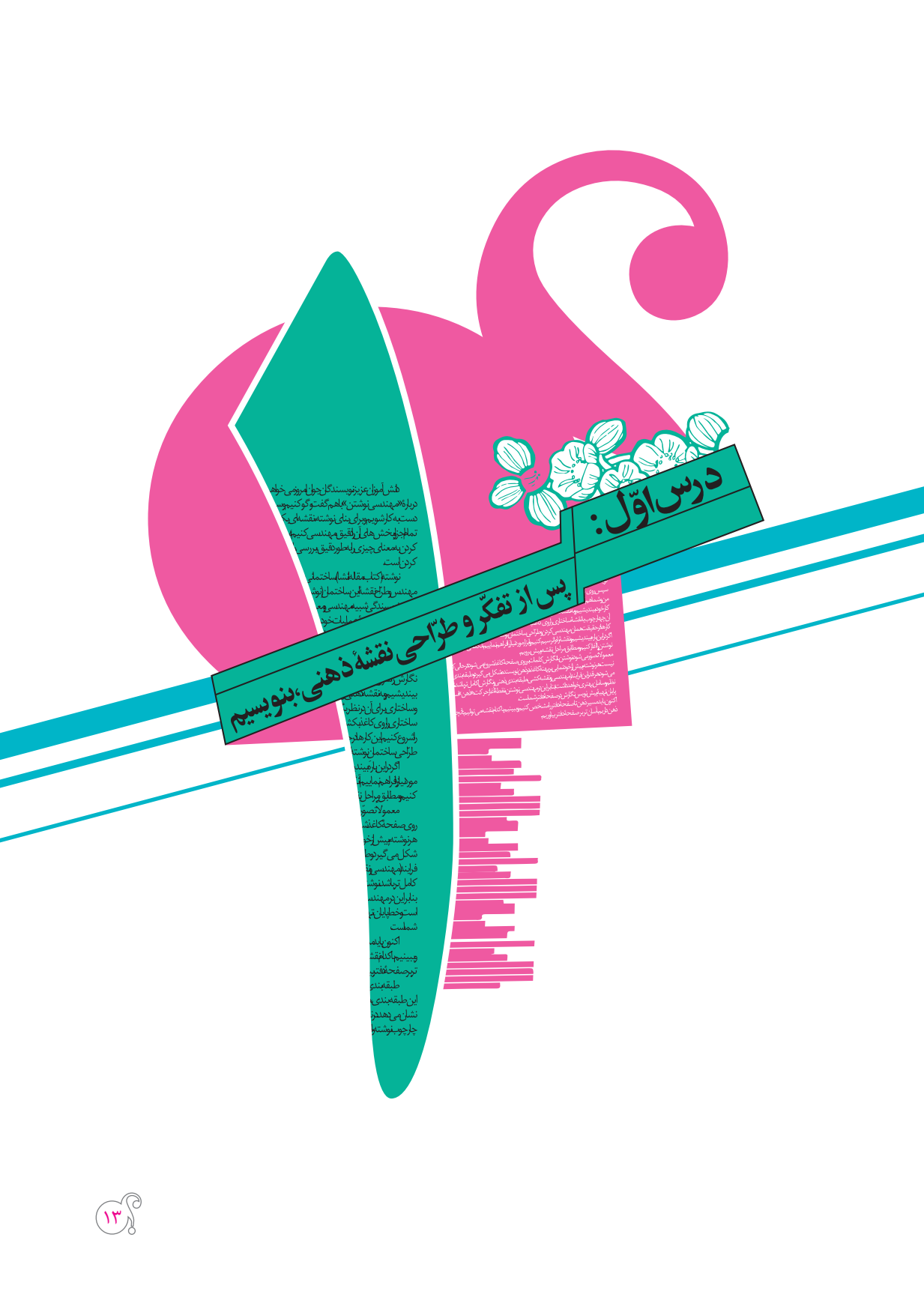
درس اوّل:
پس از تفکّر و طرّاحی نقشهٔ ذهنی، بنویسیم

پس از تفکّر و طرّاحی نقشهٔ ذهنی، بنویسیم

اوّلین جلسهٔ کلاس «نگارش»، با ورود معلم، آغاز شد. دانش‌آموزان که از سال قبل، نوشتن را به‌طور رسمی و روشمند شروع کرده بودند، بی‌آنکه ترسی از نوشتن داشته باشند، قلم به دست، منتظر بودند تا معلم اصول دیگری از نوشتن را به آنها بیاموزد.

معلّم، به چهره‌های شاد و آشنای دانش‌آموزان نگاه کرد و با لبخند گفت: «دانش‌آموزان عزیز، اگرچه می‌دانم، آموخته‌های پیشین را به‌خاطر دارید و برای آموختن مطالب تازه، بی‌تاب هستید؛ امّا چون یادآوری بخشی از مطالب سال گذشته با درس‌های کتاب هشتم، مرتبط است، لازم می‌دانم، این جلسه به‌مرور آموخته‌های قبلی بپردازم.

امروز می‌خواهیم دربارهٔ «مهندسی نوشتن» با هم گفت‌وگو کنیم و سپس دست به کار شویم و برای بنای نوشته، نقشه‌ای بکشیم و تمام اجزا و بخش‌های آن را دقیق، مهندسی کنیم؛ مهندسی کردن به معنای چیزی را به‌طور دقیق، بررسی و اندازه‌گیری کردن است.

نوشته (کتاب، مقاله، انشا)، ساختمانی دارد و نویسنده هم مهندس و طرّاح نقشهٔ این ساختمان (نوشته) است.

نویسندگی شبیه مهندسی و معماری است؛ یک معمار و مهندس، ابتدا نقشهٔ عملیات خود را در ذهن و سپس روی کاغذ رسم می‌کند؛ پس از آن، عملیات ساختن و پی‌ریزی بنا بر پایهٔ آن نقشه آغاز می‌شود.

من و شما هم که می‌خواهیم قلم به دست بگیریم و نگارش را شروع کنیم، نخست باید دربارهٔ موضوع کار خود، بیندیشیم و به نقشهٔ ذهنی آن، خوب فکر کنیم و چهارچوب و ساختاری برای نوشتن در نظر بگیریم؛ آن چهارچوب یا ساختار را روی کاغذ بکشیم؛ بعد بر پایهٔ این نقشه، نوشتن را شروع کنیم. این کارها درحقیقت همان مهندسی کردن و طرّاحی ساختمانِ نوشته است.

اگر در این‌باره بیندیشیم و نقشهٔ راه را ترسیم کنیم و ابزار مورد نیاز را فراهم نماییم، آنگاه، می‌توانیم مهندسی نوشتن را آغاز کنیم و مطابق مراحل نقشه، پیش برویم».

ترکیب «مهندسی نوشتن» برای دانش‌آموزان تازگی داشت، به همین خاطر از معلم پرسیدند: «مهندسی نوشتن، دقیقاً یعنی چه؟»

معلم، لبخندی زد و گفت: «سؤال هوشمندانه‌ای پرسیدید. پاسخ به این سؤال یکی از نکته‌های کلیدی نوشتن است.

معمولاً تصوّر می‌شود، نوشتن با نگارش کلمات بر روی صفحهٔ کاغذ شروع می‌شود؛ در حالی که چنین نیست. هر نوشته، پیش از خودنمایی بر پهنهٔ کاغذ، در ذهن نویسنده، شکل می‌گیرد و طبقه‌بندی و تنظیم می‌شود. هرقدر این فرایند (طرّاحی و نقشه‌کشی، طبقه‌بندی ذهنی و نوشتن) کامل‌تر باشد، نوشتهٔ ما نظم و سامان بهتری خواهدداشت؛ بنابراین در مهندسی نوشتن، نقطهٔ آغاز حرکت، «ذهن» است و خط پایان، تهیهٔ پیش‌نویس نگارش در صفحهٔ دفتر شماست.

اکنون باید مسیر ذهن تا صفحهٔ دفتر را مشخص‌کنیم و ببینیم با کدام نقشه می‌توانیم؛ آنچه را که در ذهن داریم، آسان‌تر بر صفحهٔ دفتر بیاوریم».

طبقه‌بندی ذهن، گام اوّل در تهیهٔ نقشهٔ نوشتن است. این طبقه‌بندی، در حقیقت، ساختمان ذهن و نوشتهٔ ما را نشان می‌دهد. در نمایهٔ زیر، مسیر حرکت، مراحل نوشتن و چهارچوب نوشته را می‌بینیم:

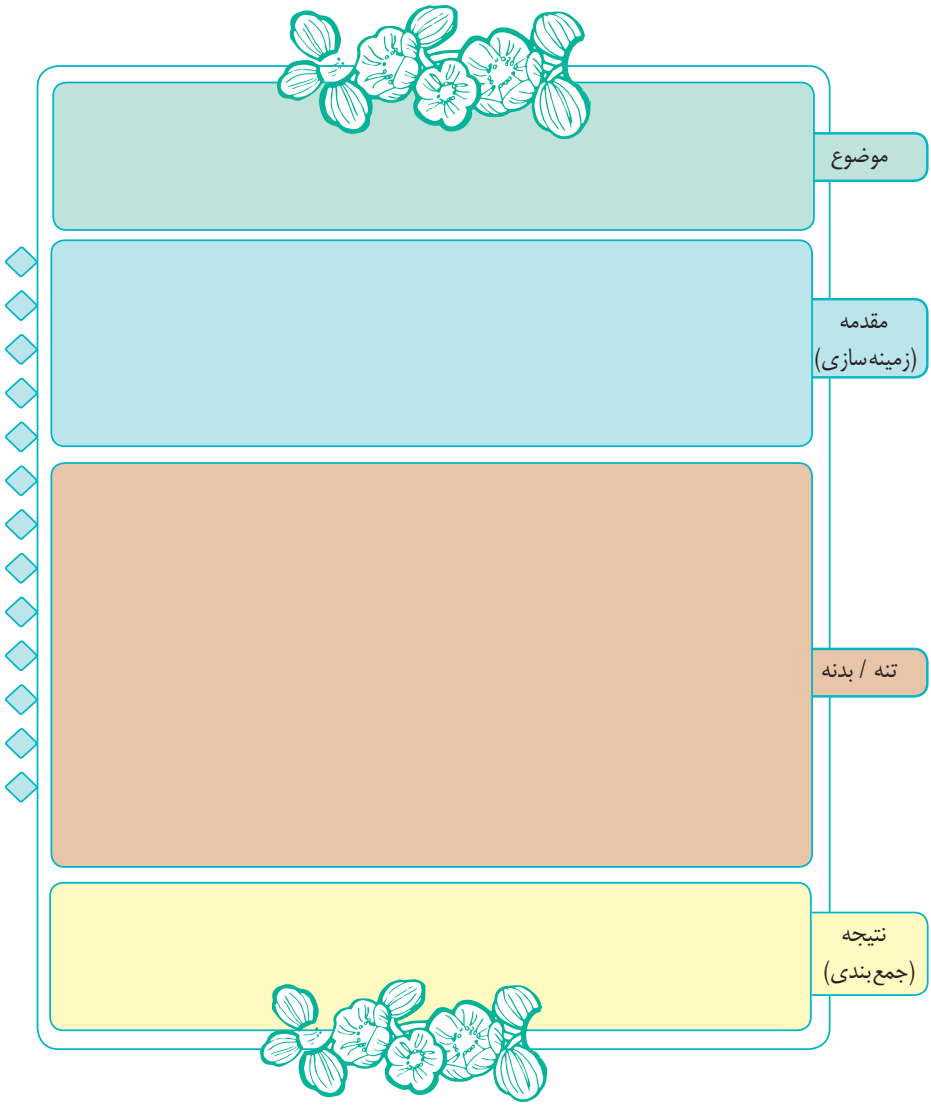

شکل‌گیری چنین ساختاری در ذهن نویسنده، مسیر نوشتن را برای او هموار می‌سازد و زمانی که شروع به نوشتن می‌کند؛ برایش کاملاً روشن است که چه می‌خواهد بنویسد. نتیجهٔ

این طبقه بندی ذهنی و تسلّط بر مطلب، نوشتن متنی دقیق و منسجم است.

شکل زیر، ساختمان ساده و طبقه بندی اولیهٔ ذهن و نوشتن را، نشان می‌دهد.

اکنون نوشتهٔ بعد را با هم بخوانیم و به نقشهٔ ذهنی و ساختمان نوشته، توجّه کنیم. نویسنده، از چاشنی طنز هم به‌خوبی، بهره‌گرفته است:

موضوع	شیرتو شیر نویسی

بند مقدمه (زمینه‌سازی)

حتماً شما ضرب‌المثل «شیر تو شیر شدن» را شنیده‌اید؛ این مثل زمانی به‌کار می‌رود که همه چیز قاطی و درهم بشود و کار از دست کاردان در برود. فکر می‌کنم حکایت زیر مثال خوش‌مزه‌ای برای این موضوع باشد.

بند بدنه

همین که برنامهٔ کیک‌پزی تلویزیون شروع شد. خانم، فوراً شوهرش را که تندنویسی می‌دانست؛ صدا کرد و از او خواست که دستورِ پختن کیک را بنویسد.

شوهر که داشت با علاقه، به دستورهای ورزشی یک شبکهٔ رادیویی گوش می‌داد، چشمش به تلویزیون، دستش به قلم و گوشش به رادیو، شروع به نوشتن کرد. اشکال اساسی این بود که دستورهای پخت کیک، با دستورهای ورزشی قاطی می‌شد. لذا وقتی تندنویس، آن دستورات را نوشت و به خانم تقدیم کرد، خانم این‌طور خواند:

به‌شمارهٔ یک، دست‌ها روی شکم، یک پیاله آرد، روی شانه قرار دهید، مقداری کشمش بریزید به‌طوری که پاشنهٔ پا روی آن قرار گیرد. همین که رنگ کشمش تغییر کرد، یک پا را بلند کنید و مقدار آب را بیشتر کنید به‌طوری که تا زانویتان بیاید.

حالا یک الک خیلی ریز را روی شکم گذاشته، پاها را جمع نموده و با شمارهٔ پنج، بریزد. به پشت بخوابید و با شکمتان در میان زردهٔ تخم مرغ به چپ و راست بغلتید تا زردهٔ تخم‌مرغ به بدن شما برسد. هرچه بیشتر، روغن مالی شوید، اثر این حرکت بیشتر نمایان می‌شود.

کاملاً سرتان را خم کنید و سعی کنید که دست‌هایتان روی آتش بماند؛ بعد به شمارهٔ سه، دست‌ها را بلند کنید. بگذارید سرد شود. آن‌گاه، هر دو دست را از آرنج بیندازید و روی کیک بمالید.

سر را به‌طرف جلو برده، روی آتش، یک چرخ بدهید؛ بعد آن را به‌عقب خم کرده، سرپوش رویش بگذارید که دَم کند. بعد سر را به شمارهٔ چهار، قطعه‌قطعه، بریده با حوله خشک کنید، در بشقاب چیده، به مهمان تعارف کنید.

بند نتیجه (جمع‌بندی)

حالا فکر می‌کنید، کیکی را که خانم خانه با این دستور بپزد، چه مزه‌ای می‌دهد؟ شور است، ترش است، شیرین است، سفت و تپلی است و یا شل و کشیده؟ باید خورد تا قضاوت کرد.

◆ ابوالقاسم حالت، با کاهش و ویرایش

◆ نوشتهٔ زیر با چاشنی طنز نوشته شده است. این نوشته را بخوانید و ساختمان آن را مشخّص کنید.

ضرورت بازنویسی

معمولاً آثار نویسندگان بزرگ، چند بار پیش‌نویس می‌شوند و نویسنده‌ها هم تأیید می‌کنند که پیش‌نویس اوّل، لازم نیست حتماً بی‌نقص باشد.

بسیاری از نویسنده‌ها خیلی رُک و پوست‌کنده به شما خواهند گفت که اوّلین پیش‌نویس اثرشان، جنایتی در حق بشریت است. اما آنها به هر حال این پیش‌نویس اوّل را می‌نویسند، چون هیچ کس نمی‌تواند بدون نوشتن پیش‌نویس اوّل، نسخه یا پیش‌نویس دومی بنویسد.

اکثر نویسنده‌ها در دو حالت متفاوت، کار می‌کنند: حالت خلّاق و حالت ویرایشی.

حالت خلّاق: در این حالت شما به خودتان اجازهٔ امتحان کردن کارهای جدید را می‌دهید و در عین حال به این مسئله آگاهید که این کارها ممکن است درست باشد و یا ممکن است نادرست باشد. مزخرف نوشتن در حالت خلّاق، اشکالی ندارد. پس سعی کنید وقتی خلّاق هستید، کمی در نوشتن، بی‌پروا باشید.

حالت ویرایشی: در حالت ویرایشی، هدف شما جمع و جورکردن افتضاحی است که در حالت خلّاق به بار آورده‌اید. در این حالت، شما آنچه را نوشته‌اید، جوری بازنویسی و اصلاح می‌کنید که معنی بدهند.

خشکی قلم و ناتوانی در نوشتن، زمانی اتفاق می‌افتد که نویسنده سعی می‌کند، هم‌زمان در دو حالت خلّاق و ویرایشی بنویسد. هرگز این کار را نکنید. این کار مثل این است که موقع رانندگی یک پا را روی گاز بگذارید و با پای دیگر ترمز بگیرید. کمی نوشتن و بعد کمی ویرایش کردن اشکالی ندارد؛ همان طور که از قدیم گفته‌اند: اوّل بنویس؛ بعد درستش کن.

به خودتان اجازه دهید، پیش نویس اولیهٔ بدی بنویسید و این جمله را روی یک تکه کاغذ بنویسید:« من اختیار تام دارم که یک پیش‌نویس چرند بنویسم؛ چون پیش‌نویس اکثر نویسنده‌ها چرند هستند؛ نوبت به اصلاح که رسید؛ درستش می‌کنم».

پس اوّلین کاری که به عنوان یک نویسنده، انجام می‌دهید، باید این باشد که به خودتان اجازهٔ نوشتن یک پیش‌نویس اوّلیه را بدهید.

◆ (داستان نویسی، اینگرمِنسُن و اکونومی)

اکنون پس از انتخاب موضوع دلخواه، سفر نوشتن را آغاز کنید. با توجّه به نقشهٔ نوشتن که در درس آموختید، به سمت مقصد حرکت کنید.

نوشته‌هایی را که دانش‌آموزان (از تمرین ۲) در کلاس می‌خوانند؛ بر پایهٔ معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی :

- داشتن پیش‌نویس (داشتن نگاشتِ اوّل)
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجّه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدّمه، بدنه و نتیجه)
- شیوهٔ خواندن

نتیجهٔ بررسی و داوری

درست‌نویسی

- او، گاهی، به سفر می‌رود.
- او، گاهاً به سفر می‌رود.

جملهٔ اوّل، درست است؛ زیرا تنوین نشانهٔ ویژهٔ کلمات عربی است. واژه‌های فارسی (دوم، ناچار) نیازی به این نشانه ندارند. به‌کارگیری این نشانه برای واژه‌های فارسی و غیرعربی، روا نیست.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- این موضوع را تلفناً به‌دوستم گفتم.

.....

- برای حفظ میهن جاناً و مالاً باید تلاش کرد.

.....

تصویرنویسی
انشای آزاد

◆ یکی از دو تصویر زیر را انتخاب کنید و دربارهٔ آن بنویسید. پس از اینکه نوشته‌تان را در کلاس خواندید، دوستان شما باید تشخیص دهند که انشای شما، مربوط به کدام تصویر است.

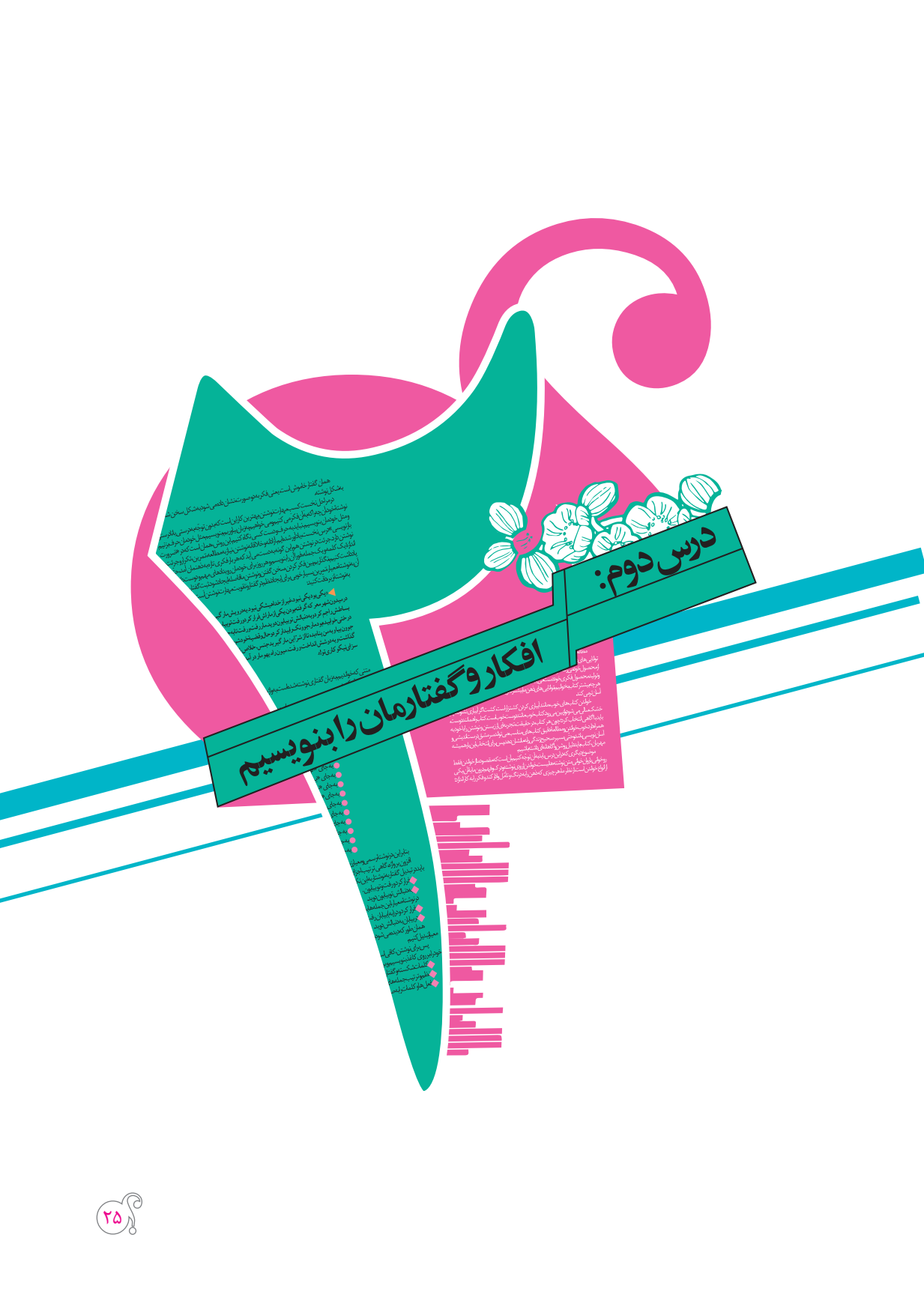
درس دوم:
افکار و گفتارمان را بنویسیم

افکار و گفتارمان را بنویسیم

معلّم نگارش، این‌بار، درس را با یک سؤال شروع کرد و گفت: «دوستان خوبم، آیا تاکنون فکر کرده‌اید که یکی از عوامل مهمّ نِنوشتن یا بدنوشتن ما چیست؟»

دانش‌آموزان، بی‌درنگ دست بالا بُردند و هرکدام چیزی گفتند. معلّم، پاسخ‌های پراکندهٔ دانش‌آموزان را تأیید کرد و گفت: «اگرچه پاسخ‌های شما هم درست است؛ امّا منظور من ، چیز دیگری است. یکی از عوامل مهمّ ننوشتن یا خوب ننوشتن، این است که ما تصوّر می‌کنیم «گفتن» و «نوشتن» دو مهارت جدا از هم هستند درحالی که چنین نیست.

چرخهٔ افکار تا نوشتار

نوشتن در حقیقت، مکتوب کردن افکار و گفتار است. پس، تلاش کنیم به همان‌گونه که فکر می‌کنیم و به همان سادگی که حرف می‌زنیم، بنویسیم. برخی از افراد به‌آسانی می‌توانند دربارهٔ آنچه می‌اندیشند، سخن بگویند؛ ولی نمی‌توانند همان حرف‌ها را به راحتی به نوشتار تبدیل کنند. همان‌طور که قبلاً خواندیم، مراحلی را طی می‌کنیم تا به نوشتن برسیم و چیزی بنویسیم. کارخانهٔ فکر که فعّالیت خود را آغاز کند؛ محصول آن اوّل به شکل گفتار و سپس به‌صورت نوشتار آشکار می‌شود.

گاهی ممکن است، گفتار ظاهر نشود و ما به صورت خاموش و بی صدا بیندیشیم که همان گفتار خاموش است. یعنی فکر به دو صورت، نشان داده می‌شود به شکل سخن شفاهی و به شکل نوشته».

دانش‌آموزان که از سخنان معلّم نگارش به وَجد آمده بودند، یکی یکی پرسش‌هایی را مطرح کردند. یکی از دانش‌آموزان پرسید: «یعنی اگر سخنانمان را عیناً به روی کاغذ بیاوریم، نوشتهٔ ما قابل قبول است؟»

معلّم، با تکان دادن سر، پرسش دانش‌آموز را تأیید کرد و گفت: «بله همین طور است».

در مراحل نخستِ کسبِ مهارت نوشتن، بهترین کار این است که بدون توجّه به درستی یا نادرستی نوشتهٔ خود، آنچه را که به آن فکر می‌کنیم و می‌خواهیم به زبان بیاوریم، بنویسیم.

یکی دیگر از دانش‌آموزان پرسید: «آیا نویسندگان بزرگ هم با همین روش، می‌نویسند؟»

معلّم پاسخ داد: «وقتی در نویسندگی مهارت کافی پیدا کردیم، فاصلهٔ فکر کردن، گفتن و نوشتن آن‌قدر کم می‌شود که ما مرز آنها را تشخیص نمی‌دهیم. توصیهٔ من این است که از روش نویسندگان بزرگ الگو بگیریم یا حتی از شیوهٔ کار آنها تقلید کنیم؛ امّا درنهایت مثل خودمان حرف بزنیم و مثل خودمان بنویسیم. نباید به حرف و دست کسی نگاه کنیم. این روش، همان است که در «ضرورت بازنویسی» درس نخست، یادآور شده‌ایم. آزادانه و خلاقانه نوشتن، به مطالعه، تمرین، تکرار و جرئت در نوشتن نیاز دارد. جرئت در نوشتن هم این گونه به دست می‌آید که هر بار فکری تازه به ذهنمان آمد، حتّی به اندازهٔ یک کلمه و یک جمله، فوراً آن را بنویسیم و هر روز برای خودمان رویدادهای مهم و دوست‌داشتنی را یادداشت کنیم و نگذاریم بین فکرکردن، سخن گفتن و نوشتن ما فاصله ایجاد شود. ثبتِ گفتار و برگرداندن آن به نوشتهٔ معیار، تمرین بسیارخوبی برای ایجاد نظم در گفتار و تقویت مهارت نوشتن است».

به نوشتهٔ زیر، دقّت کنید:

« یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیشکی نبود. یه درویش مارگیری بود. روزی از روزا که در میدون شهرمعرکه گرفته بودن، یکی از ماراش فرار کرد و رفت تو بیابون. مارگیر بدبخت بند و بساطش را جم کرد و به دنبالش تو بیابون دوید.مار رفت و رفت تا به جوونکی رسید که زیر سایهٔ درختی خوابیده بود. مار، جوونک را بیدار کرد و حال و قضیهٔ خودشو براش تعریف کرد و بعدگفت: جوون بیا و به من پناه بده تا از شرّ این مارگیر بدجنس، خلاص شم. جوون هم اونو توی توبره‌اش گذاشت و به دوشش انداخت و رفت. میون راه، یهو مار درآمد و نیشی به جوون زد و گفت: اینم سزای نیکوکاری تو!».

◆ (کتاب کار نگارش و انشا، ج ۱)

متنی که خواندیم، به زبان گفتاری نوشته شده است. به واژه‌هایی که در این نوشته مشخص شده‌اند، یک بار دیگر توجّه کنید.

واژه‌ها و شیوهٔ بیان جمله‌ها چه تفاوتی با نوشته‌های معیار دارد؟

در زبان فارسی معیار به جای کلمهٔ «هیشکی» می‌نویسیم: «هیچ کس»

- به جای «یه» می‌نویسیم: « یک»
- به جای «روزا» می‌نویسیم: «روزها»
- به جای «میدون» می‌نویسیم: «میدان»
- به جای «گرفته بودن» می‌نویسیم: «گرفته بودند»
- به جای «ماراش» می‌نویسیم: «مارهایش»
- به جای «تو» می‌نویسیم: «در»
- به جای «بیابون» می‌نویسیم: «بیابان»
- به جای «جوونکی» می‌نویسیم: «جوانی، جوانکی»
- به جای «بندوبساط» می‌نویسیم: «وسایل، اسباب و لوازم»
- به جای «جم کرد» می‌نویسیم: «جمع کرد»
- به جای «خودشو» می‌نویسیم: «خودش را»
- به جای «خلاص شم» می‌نویسیم: «خلاص شوم»
- به جای «اونو» می‌نویسیم: «آن را»
- به جای «میون» می‌نویسیم: «میانِ»
- به جای «یهو» می‌نویسیم: «ناگهان، فوراً»

با ورود معلّم به فضای زبان گفتاری و مقایسهٔ آن با زبان معیار، حال و هوای کلاس لطیف‌تر شد و هراس نوشتن در دانش‌آموزان از بین رفت. معلّم هم از این فضای لطیف و پراحساس کلاس، خشنود بود و نکته‌های آموزشی را یکی پس از دیگری بیان می‌کرد. او در ادامه به دانش‌آموزان گفت:

در نوشتهٔ رسمی و معیار زبان فارسی از کاربرد واژه‌های گفتاری، پرهیز می‌کنیم.

افزون بر واژه، گاهی ترتیب اجزای جمله هم در زبان گفتار، متفاوت از زبان نوشتار معیار است که باید در تبدیل گفتار به نوشتار به این نکته نیز توجّه کنیم. مثلاً یک بار دیگر، به جمله‌های زیر، دقّت کنید:

- فرارکرد و رفت تو بیابون .
- به دنبالش تو بیابون دوید.

در نوشتهٔ معیار ، این جمله‌ها به ترتیب زیر، بازگو می‌شوند:

- فرار کرد و در(به) بیابان رفت.
- در بیابان به دنبالش دوید.

همان طور که دیده می‌شود، با اندک تغییر و جابه‌جایی می‌توانیم جمله‌های گفتاری را به ساخت زبان معیار تبدیل کنیم.

پس برای نوشتن، کافی است آنچه را که بدان می‌اندیشیم و می‌خواهیم بر زبان بیاوریم، نتیجهٔ فکر خود را، بر روی کاغذ بنویسیم و برای این کار، لازم است چند نکته را رعایت کنیم:

- کلمات شکسته و گفتاری را به گونهٔ معیار تبدیل کنیم.
- نظم و ترتیب جمله‌های گفتاری را به شکل نوشتهٔ معیار درآوریم.
- فعل‌ها و کلمات را به صورت کامل به کار بگیریم.

فعّالیت‌های نگارشی

◆ دو متن زیر را بخوانید و با ذکر نمونه و دلیل، تفاوت آنها را مشخص کنید.

الف) «هنگامی که دوستم بهمن می‌خواست برای خرید به مغازه برود، در بین راه، چشمش به یک گواهی نامهٔ رانندگی افتاد ، کمی مکث کرد و آن را از روی زمین برداشت تا صاحبش را پیدا کند. وقتی به مغازه رسید ،موضوع را به مغازه دار گفت و از او کمک خواست.

صاحب مغازه گفت: این کاغذ را بردار و چیزی بنویس تا پشت شیشهٔ مغازه بچسبانم و مردم ببینند.

بهمن، کاغذ و قلم را برداشت اما نمی‌دانست چه‌طور شروع کند و چه بنویسد.

مغازه‌دار، متوجّه شد و گفت: پس چرا نمی‌نویسی، پشیمان شدی؟ اینکه کاری ندارد. چه می‌خواستی بگویی؟

بهمن گفت: چیزی نیست آقا! من می‌خواستم بگویم این گواهی نامه را پیدا کردم، هرکسی نشانی آن را بگوید، می‌تواند از من دریافت کند.

صاحب مغازه گفت: پس منتظر چه هستی؟ همین حرف‌هایی را که گفتی، بنو یس».

◆ (فارسی اوّل راهنمایی، ۱۳۸۵)

ب) «پیرمرد خارکن، وقتی داش خارا رو جمع می کرد، یهو چشمش به کوزه پر اشرفی افتاد. با خودش گفت، این کوزه باید مال حاکم باشه، پس بهتره اونو ببرم بدم به حاکم تا پاداش خوبی بهم بده. زن خارکن، که دید همسرش خیلی ساده دله، شب ، اشرفی‌ها رو ور داشت و جاشون کلوخ ریخت. خارکن همین که به قصر رسید، فهمید اشرفی‌ها نیس؛ اما راهِ برگشتی هم نداشت. به حاکم گفت: من یه گاو دارم که شیرش رو با این کلوخ‌ها وزن می کنم، برای این که کم فروشی نکنم، می‌خواستم، کلوخ‌هام رو با وزنهٔ دربار آزمایش کنم و از درستی وزن اونا خیالم راحت بشه. حاکم که از درستکاری خارکن خوشش اومد، یه مشت اشرفی بهش داد».

◆ (زبان فارسی، سال اوّل متوسطه)

متن زیر را به زبان فارسی معیار، بازنویسی کنید.

«هر وقت می‌شینم به زبان فارسی فکر می‌کنم، فردوسی به یادم میاد و با خود میگم این مرد چقدر بزرگ بود و چه خدمت عظیمی به کشور ایران کرد. زبان فارسی رو، زیر چتر خودش درآورد و همهٔ مردم این سرزمین را و مانند مادر مهربان بود در طول تاریخ برای همه.

زبان فارسی، یه عالمه همراه و همنشین داره درگوشه و کنار ایران و جهان و با همهٔ گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی، همیشه داد و ستد و رفتاری دوستانه داره. فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی کلمه‌هایی را به هم قرض می‌دن و از توانایی‌های همدیگه بهره می‌گیرن و این باعث می‌شه هر دو طرف، همیشه قوی و پابرجا باشن.

غیر از فردوسی، بزرگان دیگه هم به زبان و فرهنگ کشور ایران یاری رساندن، بوعلی، فارابی، سعدی، مولوی، حافظ، جامی، ملاصدرا، تا زمان ما شهریار، مطهری، حسابی و...، همهٔ این استادان، فرزندان این میهن عزیز هستن که در دامن فرهنگ ایران اسلامی و زبان فارسی، پرورش یافتن».

متن بازنویسی شدهٔ تمرین ۲ هر یک از دوستان را که در کلاس خوانده می‌شود، بر پایهٔ سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید:

سنجه‌های ارزیابی :

- داشتن پیش‌نویس
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجّه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدّمه، بدنه و نتیجه)
- بهره‌گیری درست از زبان گفتار و تبدیل آن به زبان نوشتار
- شیوهٔ خواندن

نتیجهٔ بررسی و داوری

درست‌نویسی

به جمله‌های زیر توجّه کنید:

- حاج خانم پروانه ایرانی، از سفر مکه بازگشت.
- حاجیه‌خانم پروانه ایرانی، از سفر مکّه بازگشت.

جملهٔ نخست، درست است. زبان فارسی برای جنس مؤنّث و مذکّر، یکسان به‌کار می‌رود و نشانه‌ای ویژه برای هریک ندارد؛ یعنی یک صفت را برای مذکّر و مؤنّث، به‌طور یکسان به‌کار می‌برد.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- مراسم بزرگداشت خانم مرحومه ایرانپور برگزار شد.

.....

- در میان زنان شاعره، پروین اعتصامی از همه نام‌آورتر است.

.....

۲ حکایت نگاری

◆ اصل حکایت را بخوانید و با شکل بازنویسی شدهٔ آن، مقایسه کنید.

حکایت:

یکی اسبی از دوستی به عاریت خواست. گفت اسب دارم؛ اما سیاه است. گفت: « مگر اسب سیاه را سوار نشاید شد. گفت: چون نخواهم داد، همین قدر بهانه بس».

(عبید زاکانی)

باز نویسی :

میرزاغضنفر پیش دوستش مردان‌خان رفت و از او خواست تا اسبش را به او امانت بدهد. مردان‌خان، نگاهی به میرزاغضنفر کرد و گفت: اسب من تازه نعل شده است.

ـ عیبی ندارد، سعی می‌کنم او را آرام‌تر برانم.

ـ اسب من، الان تشنه است.

ـ حتماً پیش از آنکه سوارش شوم، سیرابش می کنم.

ـ اسب من در گرما، توانِ راه رفتن ندارد.

ـ باشد پیش از گرم شدن هوا، آن را به شما بر می‌گردانم.

مردان‌خان که دلیل دیگری پیدا نکرد، به میرزاغضنفر گفت: اسب من سیاه است و برای سواری مناسب نیست.

میرزاغضنفر که حسابی ناراحت شده بود، پرسید: آخر رنگ اسب، چه ارتباطی با سوار شدن آن دارد؟

مردان‌خان، با حالت غرور، دستی به سبیلش کشید و گفت: چون نمی‌خواهم اسبم را به شما امانت بدهم، سیاه بودن اسب، بهانهٔ خوبی است.

اکنون براساس نمونه، حکایت زیر را به زبان سادهٔ امروز بازنویسی کنید.

حکایت:

مردکی را چشم درد خاست. پیش بیطار (دام پزشک) رفت که دوا کن؛ بیطار از آنچه در چشم ستوران می‌کرد، در دیدهٔ او کشید و کور شد. حکومت (شکایت) به داور بردند. گفت: «بر او هیچ تاوان نیست؛ اگر این خر نبودی، پیش بیطار نرفتی».

(گلستان)

بازنویسی :

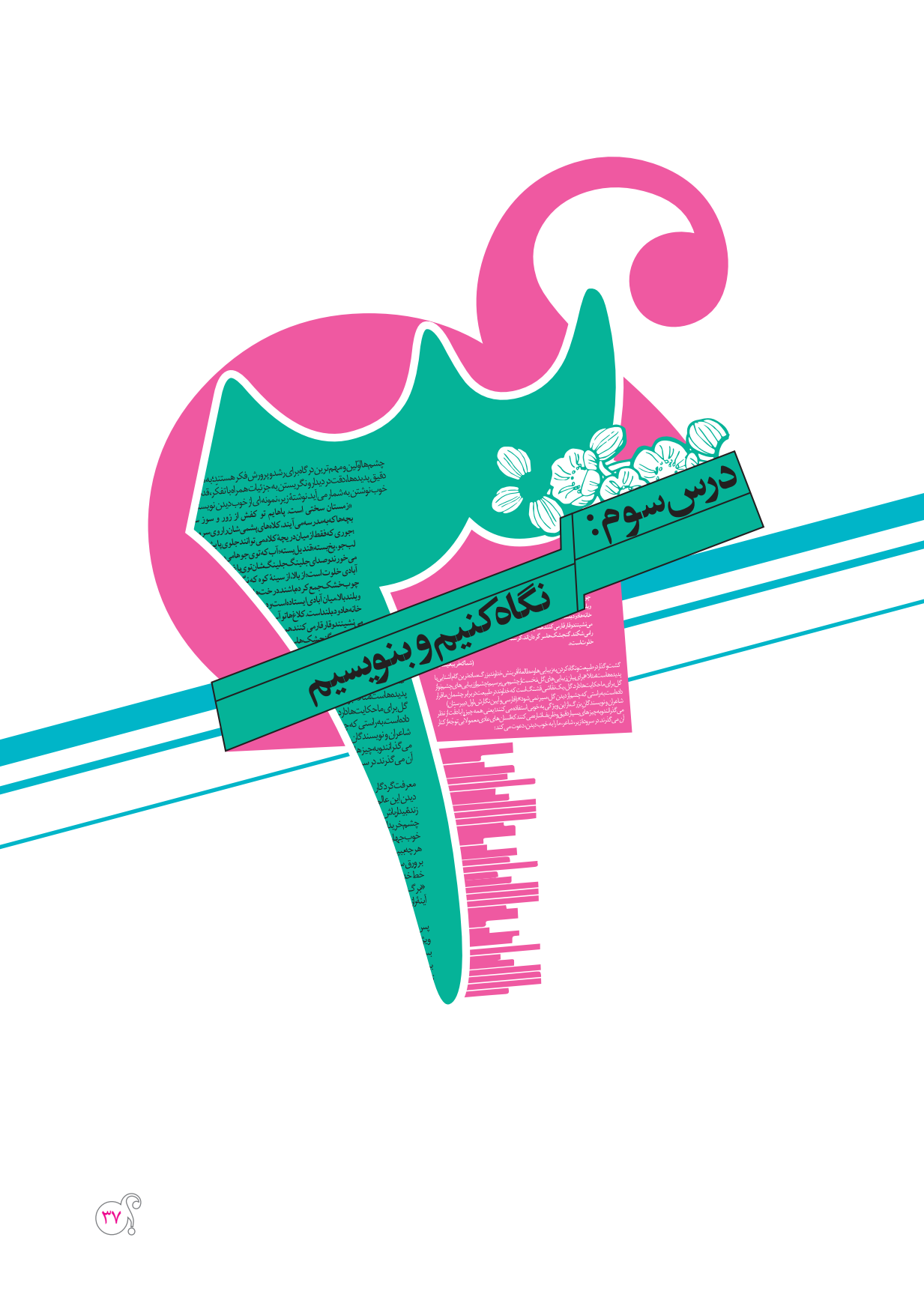
درس سوم:
نگاه کنیم و بنویسیم

۳ نگاه کنیم و بنویسیم

معلّم، این‌بار تصویری از یک انسان را به کلاس آورد و به تشریح آن پرداخت. او همین‌طور که به تصویر اشاره می‌کرد، گفت: «یکی از اجزا و عناصر انسان، «ذهن» اوست.

نوشتن با ذهن ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد. آنچه ما روی کاغذ می‌آوریم، حاصل تراوشات ذهنی ماست. پس هرچه ذهن پرورده باشد، به‌همان اندازه، نوشته پربار خواهد شد. خداوند، پنجره‌هایی به ذهن ما باز کرده است تا از طریق آنها، به پرورش فکر و ذهن خود کمک کنیم».

سپس معلّم، از روی تصویر، به چشم‌ها، گوش‌ها، بینی، زبان و ... اشاره کرد و گفت: «حس‌های پنج‌گانهٔ ما، مثل جویبارهایی زلال‌اند که به مزرعهٔ ذهن ما می‌ریزند و آن را سرسبز و پربار می‌کنند».

در سرودهٔ زیر، شاعر، ما را به خوب دیدن، دعوت می‌کند:

معرفت کردگار
دیدن این عالم است
زندهٔ بیدار باش
چشم خریدار باش
خوب جهان را ببین
هرچه ببینی کم است
بر ورق سبز برگ
خطّ خدا را بخوان...
«برگ درختان سبز در نظر هوشیار»
آینهٔ رازهاست...

(محمود کیانوش)

پس چشم‌ها اوّلین و مهم‌ترین درگاه برای رشد و پرورش فکر هستند؛ به همین دلیل خوب دیدن، مشاهدهٔ دقیق پدیده‌ها، دقت در دیدار و نگریستن به جزئیات همراه

با تفکّر، قدم نخست و الفبای تقویت فکر و خوب نوشتن به‌شمار می‌آید. نوشتهٔ زیر، نمونه‌ای از خوب دیدن نویسنده است :

◆ «زمستان سختی است. پاهایم تو کفش از زور و سوز سرما، قرمز شده؛ کِرخ شده؛ بچه‌ها که به مدرسه می‌آیند، کلاه‌های پشمی‌شان را روی سر و صورت و گردنشان می‌کشند؛ جوری که فقط از میان دریچهٔ کلاه، می‌توانند جلوی پایشان را ببینند. سر علف‌های خشک لب جو، یخ بسته؛ قندیل بسته؛ آب که توی جوها می‌رود، به قندیل‌ها می‌خورد؛ قندیل‌ها به هم می‌خورند و صدای جلینگ جلینگ‌شان توی باغ می‌پیچد.

آبادی خلوت است؛ از بالا، از سینهٔ کوه که نگاه می‌کنم؛ آبادی مثل سبدی است که تویش چوب خشک جمع کرده باشند. درخت‌ها چوب بدون برگ شده‌اند. فقط سرو بلند آبادی، سبز و بلند بالا، میان آبادی ایستاده است و در باد سرد و یخ زده، سرتکان می‌دهد. از اجاق‌ها و بخاری خانه‌ها دود، بلند است. کلاغ‌ها تو آسمان ابری آبادی پرواز می‌کنند؛ روی شاخهٔ لخت درخت‌ها می‌نشینند و قارقار می‌کنند. همه چیز خاکستری است؛ سیاهی کلاغ‌ها رنگ خاکستری ابرها را می‌شکند. گنجشک‌ها سرگردان‌اند، گرسنه‌اند. هیچ کس کنار رودخانه نیست؛ کوچه‌ها خلوت است».

◆ (شما که غریبه نیستید)

گشت و گذار در طبیعت و نگاه کردن به زیبایی‌ها و مطالعهٔ آفرینش خداوند بزرگ، ساده‌ترین گام آشنایی با پدیده‌هاست؛ مثلاً «برای بیان زیبایی‌های گل، نخست از چشم می‌پرسیم؛ چشم از زیبایی‌های چشم‌نواز گل برای ما حکایت‌ها دارد. گل، یک نقّاشی قشنگ است که خداوند در طبیعت در برابر چشمان ما قرار داده است. به راستی که چشم از دیدن گل، سیر نمی‌شود».

◆ (فارسی و آیین نگارش، اول دبیرستان)

دانش‌آموزان بعد از شنیدن حرف‌های معلّم و خواندن نمونه‌ها، به‌اهمّیت خوب دیدن و دقیق نگاه کردن، پی‌بردند و پرسش‌هایی به ذهنشان آمد.

یکی از دانش‌آموزان پرسید: «خوب دیدن و دقیق نگاه کردن چگونه به خوب نوشتن کمک می‌کند؟»

معلّم، دانش آموز را به‌خاطر پرسش هوشمندانه‌اش تحسین کرد و پاسخ داد:

شاعران و نویسندگانِ بزرگ، از این ویژگی به خوبی استفاده می‌کنند؛ یعنی همه چیز را با دقّت از نظر می‌گذرانند و به چیزهای بسیار دقیق و ظریف اشاره می‌کنند که انسان‌های عادی معمولاً بی‌توجّه از کنار آنها می‌گذرند.

پس شرط هوشیاری و رسیدن به آگاهی، خوب دیدن است. هنگام رویارویی با هر چیزی باید به ویژگی‌های ظاهری مثل رنگ، اندازه، شکل، بلندی و کوتاهی و... توجّه کنیم و این ویژگی‌ها را به ذهن بسپاریم تا هنگام نوشتن بتوانیم از آنها بهره بگیریم. ذهن ما، گنجینهٔ ماست؛ باید تلاش کنیم با دقّت بیشتری این گنجینه را پربار سازیم.

دانش‌آموز دیگری دستش را بالا برد و از معلّم خواست تا یک مثال دیگر بیاورد؛ مثالی که در آن به جزئیات، توجّه شده باشد. معلّم گفت:

تاریخ بلعمی از کتاب‌های کهن فارسی است که در آن به تصویر جزئیات سیمای حضرت پیامبر ﷺ، از زبان امام علی علیه‌السلام، اشاره شده است. این نمونه را با هم می‌خوانیم:

« علی علیه‌السلام گفتا:« پیغمبر ﷺ مردی بود بالا میانه؛ و رویش سپید بود؛ سپیدی که با سرخی زدی؛ و چشم‌هایش سیاه بود. مویش جعد و روشن و نیکو بود. و موی سرش دراز بود تا کتف و سیاه.... و سرش گرد بود نه کوچک و نه بزرگ. و بینی راست کشیده و دندان‌ها گشاده، و کفِ دست و کفِ پایش معتدل...، چون برفتی... چنان برفتی که گفتی از فرازی همی به نشیب آید... ».

این نوشته، بیانگر نگاه دقیق و نتیجهٔ توجّه به جزئیات است. یعنی نوشته، تصویر ذهنی را با بیان جزئیات به ما نشان می‌دهد.

دانش‌آموز دیگری از معلّم پرسید: «آیا همهٔ جزئیاتی را که بر روی کاغذ می‌آوریم، حتماً باید با دو چشم خود دیده باشیم یا اینکه می‌توانیم از خیالمان هم کمک بگیریم؟»

معلّم، کمی درنگ کرد و گفت: پس از خوب دیدن و دقّت در جزئیات، می‌توانید از تخیّلتان هم بهره بگیرید و آن را بارور سازید؛ زیرا دیدن، تنها با چشم سر، اتّفاق نمی‌افتد؛ گاه، لازم است نویسنده چشم سرش را ببندد و چشم ذهنش را باز کند و با تصوّرکردن، یک موقعیت و فضا را توصیف کند و صحنه و رویدادی را بیافریند.

فعّالیت‌های نگارشی

◆ متن زیر را بخوانید و مشخّص کنید که کدام بخش آن، به نقّاشی نزدیک‌تر شده است.

صندوقچهٔ مادربزرگ

صندوقچهٔ مادربزرگ، گنجینهٔ خاطرات من بود. مادربزرگم همیشه با دیدن من سراغ صندوقچهٔ قدیمی‌اش می‌رفت و نقل و نباتی دستم می‌داد؛ انگار تمام دارایی‌های مادربزرگ در آن صندوقچه بود. همیشه در آن را با دقّت قفل می‌کرد.

صندوقچه به شکل مستطیل و چوبی بود و روکشی پر نقش و نگار از جنس فلز داشت که برروی چارپایهٔ چوبی خود در کنج اتاق مادربزرگ، جا خوش کرده بود. درش به سمت بالا باز می‌شد و دوباره به طرف پایین می‌آمد و روی آن را می‌پوشاند. بر دیوارهٔ جلویی آن سه ردیف حلقه بر بدنهٔ صندوق قرار داشت که میله‌ای فلزی از میان آنها عبور می‌کرد و قفلی به شکل نیم‌دایره در آن حلقه‌ها جای می‌گرفت و مادربزرگ چند بار کلید را در آن می‌چرخاند تا قفل شود؛ کلید به رنگ قهوه‌ای سوخته بود و شبیه پیچ، خطوط دایره‌ای به دور آن چرخیده بود.

دنبالهٔ این کلید، نخی کلفت و خاکی رنگ، به طول بیست سی سانت داشت که به روسری گُلدار و بلند مادربزرگ گره می‌خورد و بلافاصله بعد از قفل کردن در جیب داخلی سمت چپ جلیقهٔ مادر بزرگ جا می‌گرفت. گاهی هم برای اطمینان بیشتر آن را از سوراخ جا دکمه‌ای جلیقه رد می‌کرد و بعد در جیبش جا می‌داد تا دیگر دست هیچ سارقی به آن نرسد. اصلاً کسی جرئت نمی‌کرد به آن، چپ نگاه کند.

خلاصه، تمام شکل و شمایل صندوق، درست و دست نخورده، هنوز در ذهن من باقی است. من در خاطراتم دنبال آن روسری و جلیقهٔ مادربزرگ می‌گردم تا شاید کلید صندوق را بیابم و اسرار کودکی‌های خود و نفس‌های مادربزرگم را در آن پیدا کنم.

یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و با توجّه به آموزه‌های این درس، (خوب و دقیق دیدن) دربارهٔ آن بنویسید.

◆ آنچه در مسیر خانه تا مدرسه می‌بینید. ◆ مشاهدهٔ مسابقهٔ فوتبال از روزنهٔ تور دروازه ◆ دیدن مورچه‌ای که باری را می‌کشد. ◆ دیدن یک شکارچی از دریچهٔ چشم یک آهو ◆ صحنهٔ ورود یک موش به خانه

توصیف دیده‌ها

یکی از نوشته‌های تمرین ۲ را انتخاب کنید و آن را با سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی :

- داشتن پیش‌نویس
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجّه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدّمه، بدنه و نتیجه)
- دیدن دقیق پدیده‌ها و توصیف جزئیات آن‌ها
- شیوهٔ خواندن

نتیجهٔ بررسی و داوری

۳ درست‌نویسی

- کتابی را که هفتهٔ پیش خریده بودم، خواندم.
- کتابی که هفتهٔ پیش خریده بودم را، خواندم.

جملهٔ اول درست است؛ چون حرف «را» درجای خود؛ یعنی بعد از مفعول (کتاب) آمده است. «را» در زبان معیار امروز نشانهٔ مفعول است و پس از مفعول می‌آید.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- مردمی با مشت‌های گره کرده که پیش می‌رفتند را دیدم.

.....

- گلی که بوی خوشی داشت را بوییدم.

.....

۳ مَثَل‌نویسی

◆ نوشتهٔ زیر را بخوانید، اصل ضرب المثل را با شکل گسترش‌یافتهٔ آن مقایسه کنید.

ضرب‌المثل:

«خانه از پای‌بست ویران است، خواجه در بند نقش ایوان است».

بازآفرینی مَثَل

مردی می‌خواست خانه بخرد، او دنبال خانه‌های ارزان قیمت بود نه خانه‌های محکم و مقاوم. تا اینکه بالأخره، خانهٔ مورد نظرش را پیدا کرد. بعضی از دوستانِ آشنا به معماری ساختمان، به او تذکّر دادند که این خانه، بنیان محکمی ندارد، آن را نخر؛ امّا مرد به آنها گفت: وقتی خانه را خریدم، خواهید دید که چه خانهٔ زیبایی است.

مرد، خانه را خرید و شروع کرد به زیباسازی و آراستن ظاهر خانه. نمای آجری آن را با سنگ گران‌قیمت تغییر داد و در و پنجرهٔ آن را عوض کرد و رنگ و نقّاشی نمود. وقتی نمای ساختمان، حسابی زیبا شد، آن شخص به دوستانش گفت: می‌بینید، مانند عروسک شده است. تا اینکه یک روز، زلزلهٔ خیلی ضعیفی آمد. خانهٔ زیبای مرد ناگهان فرو ریخت و به تپه‌ای خاک تبدیل شد. تنها شانسی که آورد، خود و زن و بچه‌اش بیرون از ساختمان بودند.

◆ اکنون، ضرب‌المثل زیر را به شیوهٔ بازآفرینی گسترش دهید.

ضرب‌المثل: *«کلاغ خواست راه رفتن کبک را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را هم فراموش کرد».*

بازآفرینی مَثَل

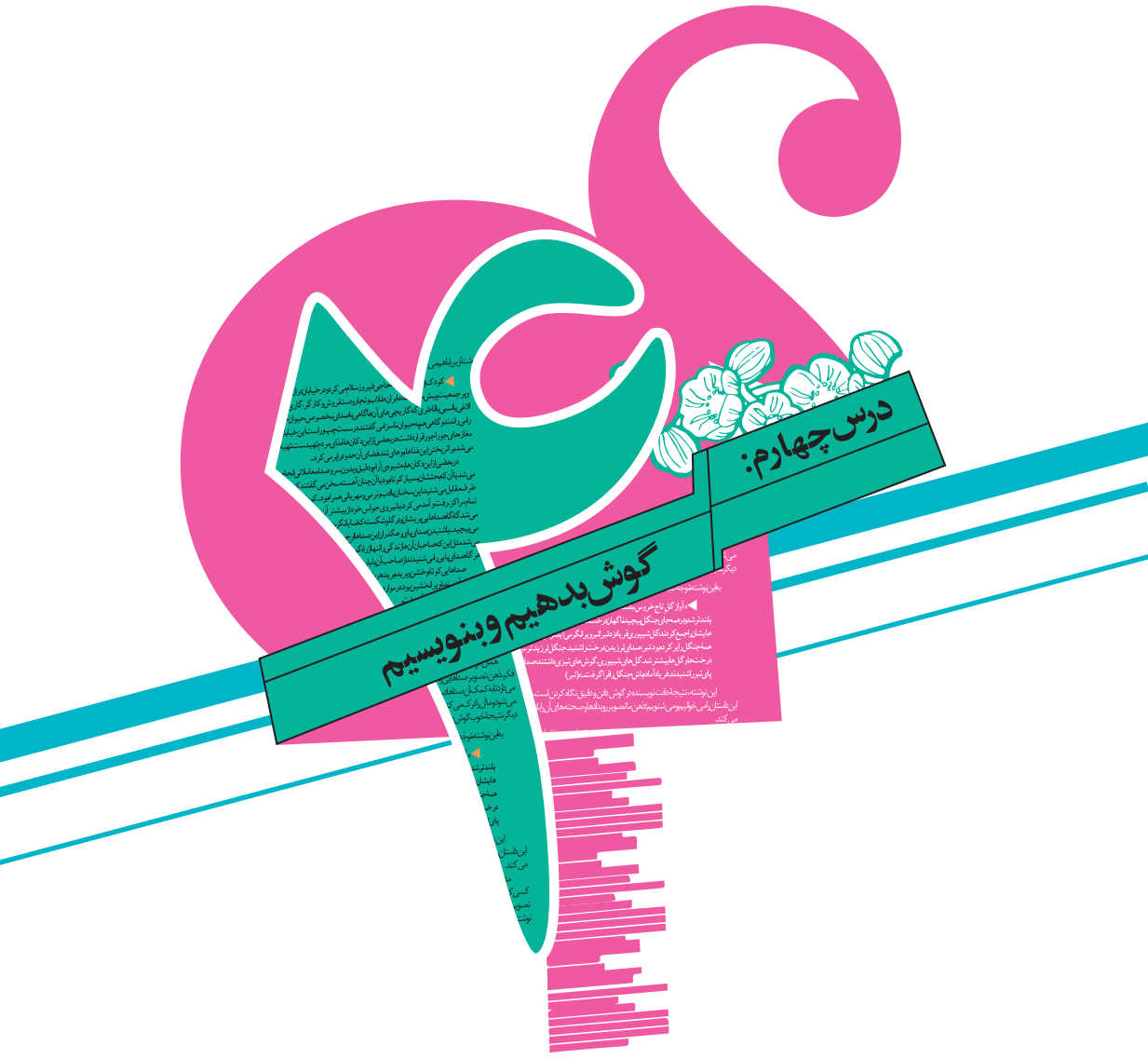
درس چهارم:
گوش بدهیم و بنویسیم

معلّم، از اینکه به دانش‌آموزان کمک می‌کرد تا پنجره‌های ذهنشان را یکی پس از دیگری بگشایند، خوشحال بود. او این‌بار، بچه‌ها را به‌سکوت دعوت کرد و گفت: «یکی دیگر از دریچه‌های خدادادی که ما از راه آن، مزرعهٔ ذهنمان را سرسبز و پربار می‌کنیم، «گوش» است.

اکنون کتاب را ببندید و فقط به خواندن سرودهٔ زیر،گوش دهید سپس حسّ و حال خود را از شنیده‌ها، بیان کنید.

تمام کلماتم
کبوتر شده امروز...
چه صبحی !
چه عطری ! چه هوایی !
عجب منظره‌هایی !. ..
نه در هست، نه دیوار
نه خوابم، نه بیدار
کسی با سبدی از کلمه
آمد و در زد
دلم باز،
پرنده شد و پر زد
به چشمم همه جا باغ و چمن شد
گلی مادر من شد.
تمام کلماتم
کبوتر شده امروز
مدادم
در احساس پریدن
شناور شده امروز
دوباره من و یک دفتر صدبرگ
من و کاغذ رنگی
چه صبحی !
چه پرواز بلندی !
چه انشای قشنگی !. ..

(حمید هنرجو)

اکنون نوشتهٔ زیر را که حاصل گوش دادن‌های دقیق نویسنده است، با هم می‌خوانیم؛ این نویسنده که از توانایی دیدن، بی‌بهره بوده است تنها از راه گوش‌دادن و تأمّل در شنیده‌ها، دریافت‌های خود را نوشته است:

کودک(طه حسین) به حاجی فیروز سلام می کرد و در خیابان دراز و تنگ و پرجمعیت پیش می‌رفت. عابران: طلاب و تجار و دستفروش و کارگر، گاری‌های الاغی یا اسبی یا قاطری که گاریچی‌های آنها گاهی با صدای مخصوص، حیوان خود را می‌راندند و گاهی هم به‌حیوان، ناسزا می گفتند. در سمت چپ و راست این خیابان، مغازه‌های جوراجور قرار داشت. در بعضی از این دکان‌ها غذای مردم تهیدست، تهیه می‌شد. بر اثر پختن این غذاها، بوهای تند، فضای آن حدود را پر می کرد...

در بعضی از این دکان‌ها به شیوهٔ آرام و دقیق و بدون سروصدا، معاملاتی انجام می‌شد یا آنکه بحثشان بسیار کوتاه بود یا آن چنان آهسته سخن می گفتند که تنها طرف مقابل می‌شنید. این سخنان با ادب و نرمی و مهربانی همراه بود... کودک در بین تمام مراکز، رفت و آمد می‌کرد، با نیروی حواس خود از بیشتر آنها به خوبی آگاه می‌شد. گاه گاه صداهایی پریشان و در گلو شکسته که نمایانگر بدبختی بود در این فضا می‌پیچید. ... با شنیدن صدای پای رهگذران این صداها اوج می گرفت و در فضا پخش می‌شد. مثل اینکه صاحبان آنها زندگی را تنها از راه گوش، حس می کردند؛ زیرا آنان هرگاه صدای پایی را می‌شنیدند از صاحب آن پا، یاری می‌طلبیدند.

صداهایی کوتاه و خشن و بریده بریده در پاسخ این ناله‌ها به گوش می‌رسید. این صداها از آن پرندهٔ ویرانه نشین بود. در موارد بسیار این صداها با صدای به هم خوردن بال‌های این پرنده در هم می‌آمیخت.

◆ (آن روزها)

معلّم، سپس ادامه داد: «ما پدیده‌ها را معمولاً از راه دریچه‌ها و پنجره‌های چشم و گوش شناسایی می کنیم. در درس پیش آموختیم که مشاهده در طبیعت و توجّه به جزئیات پدیده‌ها، توانایی ذهن ما را افزایش می‌دهد و کار آفرینش و نگارش را آسان می‌سازد.

همان‌گونه که چشم، ذهن را تقویت می‌کند، گوش هم دریچه‌ای است برای پرورش فکر. ذهن، تصویر صداهایی را که از راه گوش، شنیده می‌شوند؛ می‌سازد و آن را در خود نگه می‌دارد تا به کمک آن صداها دست به آفرینشی بزند. پس تصویرهایی که در ذهن ما ساخته می‌شود و ما آن را درک می‌کنیم و می‌نویسیم، بخشی از آن، حاصل خوب دیدن و بخشی دیگر، نتیجهٔ خوب گوش دادن و فعّالیت دیگر حس‌های ما است».

در نوشتهٔ زیر نویسنده با درک درست از حسّ شنیداری و دیداری، به نوشتهٔ خود قدرت بخشیده و آن را برای خواننده واقعی‌تر نشان داده است.این نوشته، نتیجهٔ دقت نویسنده در گوش دادن و دقیق نگاه کردن است. وقتی این داستان را می‌خوانیم و می‌شنویم ؛ ذهن ما تصویر رویدادها و صحنه‌های آن را بازسازی می‌کند.

« آواز گلِ تاج خروس، بلند شد؛ قوقولی قوقو، قوقولی قوقو ! صدا بلند و بلندتر شد و در همه جای جنگل پیچید. ناگهان درخت‌ها ساکت شدند؛ گل‌ها گلبرگ‌هایشان را جمع کردند؛ گل شیپوری فریاد زد: تبر! تبرِ ویرانگر می‌آید. ترس و سکوت، همهٔ‌جنگل را پر کرده بود. تبر، صدای لرزیدن درخت را شنید. جنگل لرزید. ترس درخت‌ها و گل‌ها بیشتر شد. گل‌های شیپوری، گوش‌های تیزی داشتند؛ صدای پای تبر را شنیدند. فریاد آماده باش؛ جنگل را فراگرفت. ..».

◆ (تبر)

دانش‌آموزان در فضای ساکت کلاس، نشسته بودند و به‌صدای پراکنده در محیط گوش می‌دادند؛ صدای معلّم نگارش، صدای هیاهوی بچه‌ها که توی حیاط دنبال توپ می‌دویدند. صدای معلّم ریاضی که با آهنگ بلند درس می‌داد و اعداد و ارقام را بیان می‌کرد. صدای جیرجیر میز یکی از دانش‌آموزان و ... توجّه دانش‌آموزان این‌بار به‌صداهای اطراف، طوری بود که گویا اوّلین بار است که می‌شنوند.

معلّم، کلاس را باز هم به سکوت دعوت کرد و گفت:

چشمتان را ببندید و فقط به صدای کسی که متن را می‌خواند، گوش بدهید؛ کارگاه ذهن شما همزمان با شنیدن صدای کلمات، تصویر آنها را به شما نشان می‌دهد یعنی تصویر آن در ذهن شما ایجاد می‌شود؛ مانند این نوشته :

« صدای پای پدرم را می‌شنوم؛ از پله‌ها بالا می‌آید ؛ سنگین و سخت. من به صدای باران، صدای جوشیدن آب و صدای سنگین کفش‌های پدر، گوش می‌دهم؛ در باز می‌شود و نیمی از چهرهٔ پدر. .. آن مرد خیلی شبیه پدر بود؛ اما خودش نبود... صدای پای کسی را می‌شنوم؛ صدای پا، صدای پا و صدای در، می‌دانستم که باز می‌گردی ! »

◆ (بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم)

در ادامهٔ درس، معلّم تأکید کرد که یکی دیگر از کارکردهای خوب گوش دادن، تقویت حافظهٔ شنیداری است. حافظهٔ شنیداری هنگام نوشتن به نویسنده کمک می‌کند تا صحنه‌ها و رویدادها را با حس و حالی مناسب، بازسازی کند. پس گوش هم می‌تواند مانند چشم، ببیند و پدیده‌ها را شناسایی کند و به توانایی ذهن ما بیفزاید؛ به‌همین دلیل است که شنیدن هر صدا، حسّی در ما به وجود می‌آورد و شناختی ایجاد می‌کند که می‌توانیم نسبت به آن صدا داوری کنیم و آن را از دیگر صداها تشخیص دهیم و مثلاً بگوییم که آن صدا خوب و گوش‌نواز است یا بد و گوش خراش ؛ این صدا گرم و گیراست و آن صدا سرد و بی‌روح؛ این صدای مهربان مادر من است یا صدای زنِ همسایه؛ صدای پرواز پرنده است یا صدای فرفره و... .

می‌فهمیم که خوب گوش‌دادن، افزون بر پرورش حس شنیداری، به توانایی ذهنی ما هم می‌افزاید.

معلّم میان دانش‌آموزان رفت، و گفت: «اکنون یک بیت دربارهٔ خوب گوش دادن و تأثیر آن از فردوسی بزرگ می‌خوانم:

بدو گفت: آن کس که کوشاتر است دو گوشش به دانش، نیوشاتر است

همان‌طور که با دیدن می‌توانیم گنجینهٔ ذهن خود را پربارتر کنیم، با گوش دادن به گفته‌ها و سخنان دیگران نیز می‌توانیم بر قدرت تفکر و توانایی زبان گفتار و نوشتار خود بیفزاییم. هرچه بیشتر گوش بدهیم، هنگام نوشتن، دست و قلم ما راحت‌تر حرکت خواهد کرد».

۴ فعّالیت‌های نگارشی

◆ متن زیر را بخوانید و مشخص کنید که نویسنده در کدام بخش، تحت تأثیر قوهٔ شنیداری خود قرار گرفته است.

...کژال بر پوست گرگ چنگ کشید و فریاد زد : « هه ژار. .. هه ژار ! خاکم به سر !» گرگ قنداقه به دهان گرفت و دوید. کژال به دنبال او زمین را خیش می‌کشید، مویه می‌کرد و روناک را صدا می‌زد.

خم شد و سنگ برداشت.

اگر به روناک بخورد !

سنگ را به زمین انداخت، زار زد و دوید. صورت خراشید و دوید. گرگ پارهٔ تنش را می‌برد.

روناک مثل برّه‌ای، دست‌هایش را در هوا تکان می‌داد. گردنش به عقب خم شده بود و صدای نازک گریه‌اش، سنگ‌های بیابان را می‌خراشید.

کژال به موهایش چنگ زد، لنگهٔ گالشش از پایش افتاد. سنگ‌ها پایش را کوبیدند.

روناک !. .. روناک ! دایه‌ات بمیره، روله.

دشت یک پارچه صدا شده بود و ناله و مویه. باد صدای کژال را غلتاند و با خود برد. «آزاد» سر زمین بود که فریاد کژال را شنید. هراسان ماند : «صدا از کدام طرف می‌آید؟»

باز هم جیغ. آزاد دوید. صدا از سمت تپّه بود. کسی کمک می‌خواست. گام انداخت و دوید. صدا او را به خود می‌خواند. چشم آزاد از دور جسمی را که تند و تند به طرف او می‌آمد، دید و لحظه‌ای بعد، گرگ نزدیک آزاد رسیده بود و آن دورتر، کژال پا برهنه و بر سر زنان می‌دوید. وقت فکر کردن نبود. آزاد نباید می‌ماند. دندان بر دندان می‌ساییدند. گرگ مقابل آزاد بود. قنداقهٔ روناک به دهانش بود. روناک خفه گریه می‌کرد و گرگ خرناسه می‌کشید. آزاد معطّل نماند....

◆ (داستان کژال)

شنیدن صداهای زیر چه حس و حالی به شما می‌دهد؟ یکی از صداهای زیر را انتخاب کنید و حس و حال خود را در بارهٔ آن بیان کنید.

◆ صدای وزش شدید باد ◆ صدای لالایی مادر ◆ صدای باران ◆ آهنگ سرود ملّی ◆ قار قار کلاغ

یکی از نوشته‌های تمرین ۲ را انتخاب و آن را بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی :

- داشتن پیش‌نویس
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجّه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدّمه، بدنه و نتیجه)
- شنیدن دقیق صداها و توصیف جزئیات آن‌ها
- شیوهٔ خواندن

نتیجهٔ بررسی و داوری

۴ درست‌نویسی

◆ دانش‌آموزان این کلاس، در کارهای گروهی، پیشاهنگ هستند.

◆ دانش‌آموزان این کلاس، در کارهای گروهی، پیش آهنگ هستند.

جملهٔ نخست، درست است زیرا هرگاه بخش دوم کلمه‌های ترکیبی با نشانهٔ« آ » شروع شود، فاصله از میان دو بخش، برداشته می‌شود، علامت مد، حذف می‌گردد و کلمه را پیوسته می‌نویسیم.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ امروز، هم آیش دانش‌آموزان خوش فکر، برگزار می‌شود.

.....

◆ اگر بدخواهان، در هم آوردی نابرابر، زورگویی پیشه کنند، تسلیم نخواهیم شد.

.....

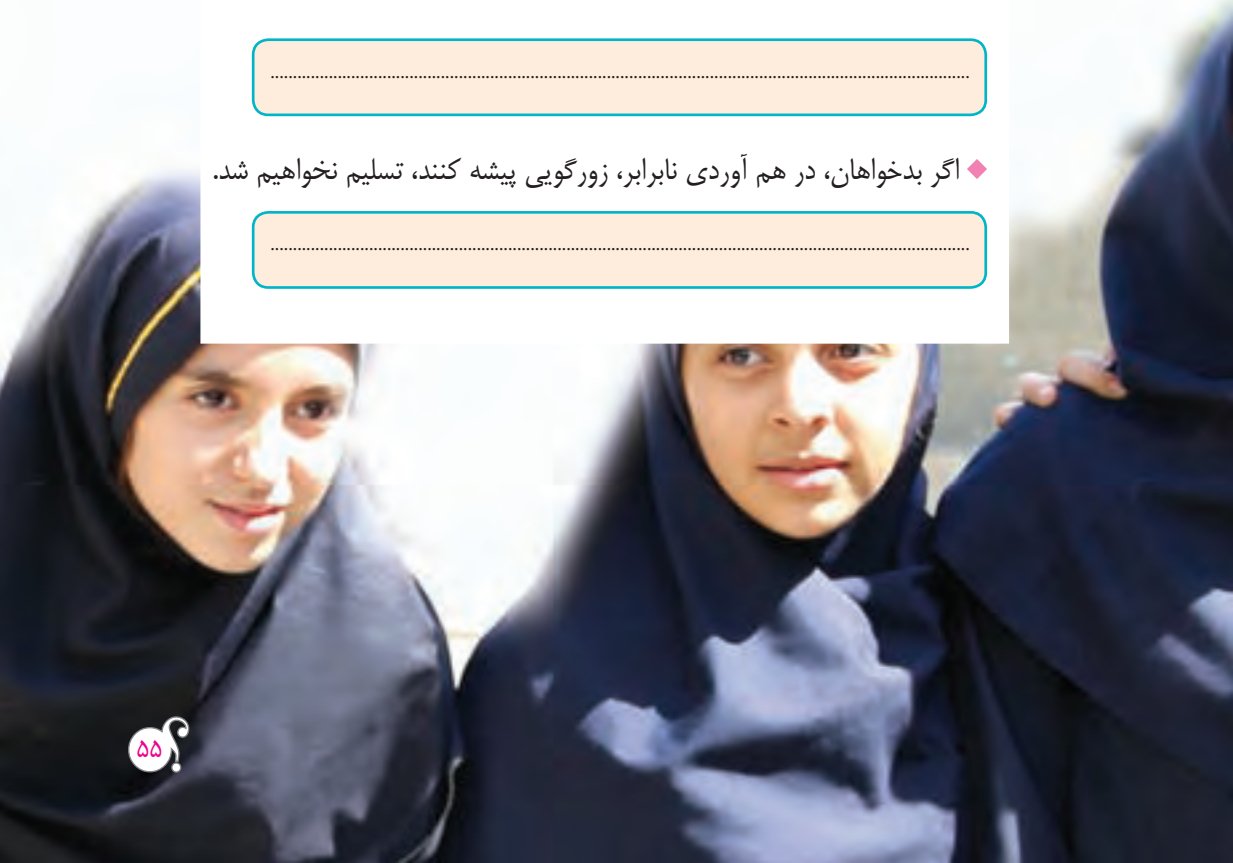

تصویرنویسی

انشای آزاد

موافقید تصویرسازی امروز به صورت کارگاهی، طی مراحل زیر انجام شود؟ پس شروع کنید.

۱ـ تصویری از کتاب‌های درسی خود یا عکسی که خودتان از مناظر طبیعت گرفته‌اید یا هر تصویر دیگری را که دوست دارید، انتخاب کنید و آن را در نوشته‌تان توصیف کنید. یادتان باشد دوستان شما نباید آن تصویر را ببینند.

۲ـ انشایتان را برای دوستانتان بخوانید. آنها با گوش دادن به انشای شما تصوّری در ذهن خود ایجاد می‌کنند.

۳ـ دوستانتان براساس تصوّر ذهنی خود دربارهٔ تصویری که شما توصیف کرده‌اید، صحبت می‌کنند.

۴ـ حالا تصویر را به دوستانتان نشان دهید.

۵ـ برداشت دوستان شما چقدر به تصویر واقعی نزدیک است؟

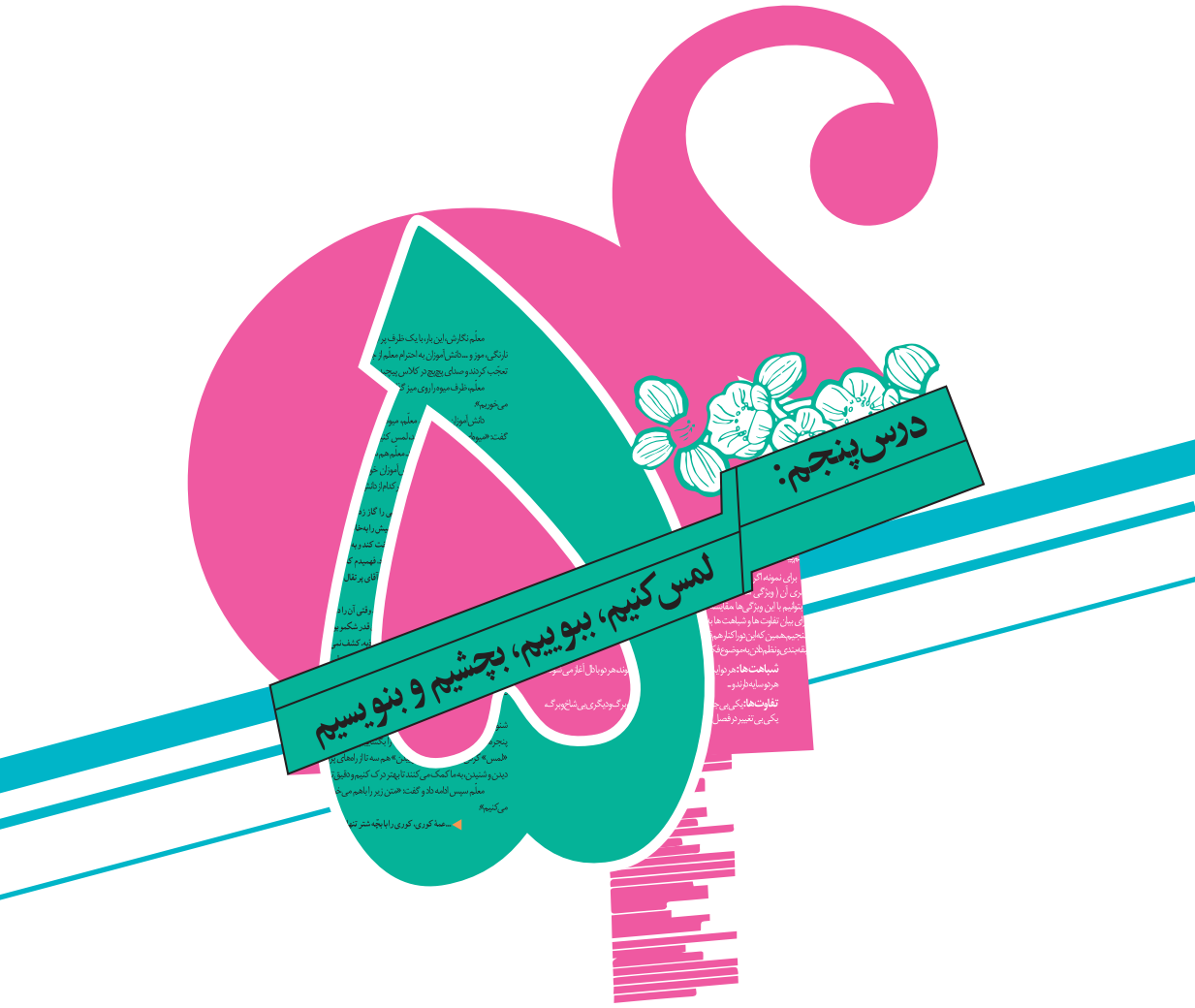
درس پنجم:
لمس کنیم، ببوییم، بچشیم و بنویسیم

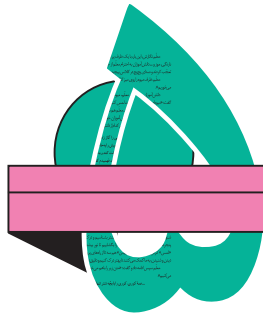

لمس کنیم، ببوییم، بچشیم و بنویسیم

معلّم نگارش، این بار، با یک ظرف پر از میوه وارد کلاس شد؛ سیب، پرتقال، کیوی، نارنگی، موز و.... دانش‌آموزان به احترام معلّم از جا بلند شدند. آنها وقتی ظرف میوه را دیدند، خوشحال شدند و صدای پچ‌پچ در کلاس پیچید.

معلّم، ظرف میوه را روی میز گذاشت و با لحنی طنزآمیز گفت: «نگران نباشید، باهم می‌خوریم».

دانش‌آموزان، خندیدند. معلّم، میوه‌ها را بین گروه‌های دانش‌آموزان پخش کرد و گفت: «میوه‌ای را که در اختیار دارید، لمس کنید، ببویید و بچشید».

دانش‌آموزان، مشغول شدند. معلّم هم سیب سرخی را که در دست داشت، بویید و گاز زد.

چند دقیقه بعد، معلّم، از دانش‌آموزان خواست، حس و حال خود را از لمس کردن، بوییدن و چشیدن میوه‌ها، بیان کنند. هرکدام از دانش‌آموزان حرفی زدند:

به محض این‌که گلابی را گاز زدم، به یاد بابا بزرگم افتادم. پدرِ پدرم را می‌گویم. مزهٔ این گلابی، چند سال پیش را به‌خاطر من آورد که به باغ پدر بزرگ رفته بودیم. پدر بزرگم یک گلابی از درخت کند و به من داد و...

ــ پرتقال من طعم هلو می‌داد، فهمیدم که پرتقال پیوندی است. یک دفعه، فکری به ذهنم رسید و آن این بود که، آقای پرتقال با خانم هلو، ازدواج کرده‌اند و بچهٔ آنها شده است پرتقال پیوندی.

ــ میوهٔ من یک سیب سرخ بود. وقتی آن را در دست گرفتم، به یاد «نیوتون» افتادم. با خودم فکر کردم: اگر نیوتون آن قدر شکمو بود که به محض افتادن سیب از درخت، آن را گاز می‌زد، هرگز نیروی جاذبه، کشف نمی‌شد.

معلّم بعد از شنیدن حرف‌های بچّه‌ها، گفت: «همان‌طور که دیدید و چشیدید، هرکدام از این حس‌ها، در ما فکرها، احساس‌ها و حال و هوایی ایجاد می‌کنند و بهانه‌ای برای پرورش ذهن و تقویت نوشتن می‌شوند.

تاکنون آموختیم، چشم و گوش، دو پنجرهٔ خدادادی هستند. با چشمِ بینا و گوشِ شنوا می‌توانیم، جهان اطرافمان را بهتر و بیشتر بشناسیم و درک کنیم. اکنون می‌خواهیم پنجره‌های دیگر ذهن را بشناسیم، آنها را بگشاییم تا نور بیشتری به خانهٔ ذهن ما بتابد. «لمس» کردن، «بوییدن» و «چشیدن» هم سه تا از راه‌های پرورش ذهن هستند که مثل دیدن و شنیدن، به ما کمک می‌کنند تا بهتر درک کنیم و دقیق‌تر بنویسیم».

معلّم سپس ادامه داد و گفت: «متن زیر را باهم می‌خوانیم و بعد دربارهٔ آن گفت‌وگو می‌کنیم».

... عمهٔ کوری، کوری را با بچّه شتر تنها گذاشت تا نوازشش کند. شترِ کوچک به کوری نگاه کرد و لب‌هایش را تکان داد.

کوری با خود فکر کرد: لب‌ها جمع، لب‌ها کشیده؛ یعنی «کوری». عجب، اسم مرا می‌داند! کوری خندید و سرِ او را در آغوش گرفت. سرش گرم و نرم بود. کوری اسم بچّه شتر را «شکلاتی» گذاشت. چون رنگ و نرمی شتر، او را به یاد شکلات‌هایی می‌انداخت که توی کاغذهایی برّاق پیچیده شده بودند و طعم شیرینی داشتند.

◆ **حرف‌های شکلاتی**

در متنی که خواندیم، سه حس دیدن، لمس کردن و چشیدن برجسته است. نویسنده به کمک این سه حس، توانسته احساس یک کودک به بچّه شتری که تازه به دنیا آمده را به خوبی نشان دهد. شما هم با بهره‌گیری از این حواس، می‌توانید نوشته‌های خوبی بیافرینید.

در متن زیر هم که از زبان «هلن کلر» زن نابینا، بیان شده، تأثیر حسّ لامسه را می‌بینیم:

روزی معلّم، مرا به گردش برد و دستم را زیر شیر آب قرار داد. همان‌طور که مایع خنک، روی دستم می‌ریخت، کلمهٔ «آب» را روی دست دیگرم هجی کرد. از آن زمان، حس کردم که از تاریکی و بی‌خبری بیرون آمده‌ام و رفته رفته همه چیز را در روشنایی خاصّی می‌بینم.

◆ **داستان زندگی من**

کلاس نگارش، فضایی حسّی، عاطفی و شاد پیدا کرده بود و دانش‌آموزان، با به‌کارگیری حواس خود، کار نوشتن را شروع کردند.

۳

◆ متن زیر را بخوانید و مشخّص کنید که نویسنده در کدام بخش، تحت تأثیر قوّهٔ چشایی، بویایی و لامسهٔ خود قرار گرفته است.

... دلم بیشتر از همیشه گرفته بود. شکمم قاروقور می‌کرد و کتلت مچاله، توی دستم باد کرده بود. زورم گرفته بود که مثل بقیه نمی‌توانم لقمه‌ای بخورم. دلم می‌خواست همین‌جوری که مزهٔ خیارشور زیر دندان‌هایم جا خوش می‌کرد و روغن کتلت لبم را لیز می‌کرد، به هیچ چیز فکر نکنم، به هیچ چیز مسخره‌ای که اشتهایم را کور کند. کتلت، مثل بچّه گنجشک مرده‌ای، روی دستم مانده بود.

توی سروصدای مسخرهٔ خندهٔ بچه‌ها، جملهٔ جادویی جان گرفت: «وقتی داری از ناراحتی می‌ترکی، سه تا سوت بزن!»...

بی‌اختیار زبانم را چسباندم به پشت دندان‌هایم و انگشت کوچکم را گذاشتم توی دهانم.

اوّلین سوت: بچه‌ها سرِ جایشان میخکوب شدند.

دومین سوت: همه به طرفم آمدند، حتّی ناظم.

سومین سوت: پشت گردنم توی دست ناظم بود.

جای شما خالی؛ همین طور که گردنم توی دست ناظم بود، مثل ببرهای آفریقایی، توی سه سوت، ساندویچم را بلعیدم. اشتهایم حسابی باز شده بود. برای اوّلین بار مزهٔ غذا بدون اشک و گریه زیرِ دندان‌هایم رفته بود...

◆ سه سوت جادویی، اکبرپور

.....

.....

.....

.....

.....

موضوع‌های زیر چه حسّ و حالی به شما می‌دهد؟ یکی را انتخاب کنید و حسّ و حال خود را دربارهٔ آن، بیان کنید.

- **بوی خاک پس از بارش باران**
- **طعم بستنی یخی**
- **بوی سیر**
- **طعم خورشت قورمه سبزی**
- **برداشتن یک ظرف داغ**
- **طعم لبوی داغ در یک روز برفی**
- **حمل یک قالب یخ بدون دستکش**

یکی از نوشته‌های تمرین ۲ را انتخاب کنید و آن را بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی :

- داشتن پیش‌نویس
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجّه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدّمه، بدنه و نتیجه)
- انتقال دقیق حسّ چشایی، بویایی و لامسه.
- شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری

درست‌نویسی

- دانش‌آموز، نتیجهٔ آزمایش‌های علوم را برای معلّم بیان کرد.
- دانش‌آموز، نتیجهٔ آزمایشات علوم را برای معلّم بیان کرد.

جملهٔ اوّل، درست است. «آزمایش» یک واژهٔ فارسی است و با نشانهٔ فارسی «ها»، جمع بسته می‌شود. کلماتی چون «گرایش، پیشنهاد، گزارش، فرمایش» فارسی هستند و بهتر است در کاربرد آنها به این نکته توجّه کنیم.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- گزارشات زیادی از توانایی نویسندگی دانش‌آموزان به دست ما رسیده است.

.....

- در شهر شیراز، باغات زیبایی پر از درخت نارنج، وجود دارد.

.....

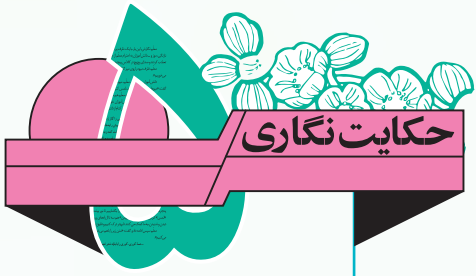

◆ حکایت زیر را به زبان سادهٔ امروز، بازنویسی کنید.

حکایت:

حاکمی، دو گوشش ناشنوا شد. مداوای طبیبان هم اثری نکرد. حاکم از این پیشامد که باعث شد او دیگر صدای هیچ مظلومی را نشنود، بسیار ناراحت بود و نمی‌دانست چه کند. روزی شخص دانایی، نزدش رفت و با اشاره و به کمک نوشتن به او گفت: ای سلطان، چرا غمگین هستید؟ شما یکی از حس‌های خود را از دست داده‌اید، خداوند به شما حواس دیگر هم داده است که سالم‌اند، آنها را به کار بگیر. حاکم، کمی اندیشید و گفت: ای حکیم، راست می‌گویی، من از نعمت‌های دیگر غافل بوده‌ام.

(جامی)

باز نویسی :

درس ششم:
با سنجش و مقایسه، آسان‌تر بنویسیم

باسنجش و مقایسه، آسان‌تر بنویسیم

معلّم، بعد از ورود به کلاس، دانش‌آموزان را به یک گفت‌وگوی صمیمانه دعوت کرد. او از آنها خواست، نظراتشان را راجع به بهره‌گیری از حواس پنجگانه بیان کنند. دانش‌آموزان، هر کدام تجربیات خود را به شکل شفاهی بیان کردند. خلاصهٔ حرف‌های دانش‌آموزان، این بود:

چون بهتر می‌بینیم و بیشتر می‌شنویم، حرف‌های بیشتری برای نوشتن داریم.

ـ بعضی از بوها و مزه‌ها، ما را به یاد یک خاطره می‌اندازد و دوست داریم آن را بنویسیم.

ـ نوشته‌های ما، عاطفی‌تر از قبل شده است.

ـ تازگی‌ها چیزهایی را می‌بینیم و صداهایی را می‌شنویم که قبلاً ندیده و نشنیده بودیم.

معلّم، بعد از شنیدن حرف‌های بچّه‌ها، گفت: «خوشحالم که گشوده شدن روزنه‌های ذهن، احساس‌های تازه‌ای در شما ایجاد کرده است. در درس‌های گذشته با راه‌های پرورش و آماده‌سازی ذهن برای نوشتن آشنا شدیم. در این درس، شیوه‌هایی را می‌آموزیم که به ذهن ما کمک می‌کنند تا اندوخته‌های خود را راحت‌تر به نوشتار تبدیل کنیم».

در این درس، یکی دیگر از راه‌های کمک به رشد فکر را می‌آموزیم.
بهره‌گیری از شیوهٔ سنجیدن پدیده‌ها با یکدیگر و مقایسه کردن آنها با هم، به ما یاری می‌رساند تا از جنبه‌های مختلف به شناخت بهتر اشیا برسیم. شگفتی‌های آفرینش از موضوع‌هایی هستند که از راه درنگ و تأمل در آنها می‌توان خداوند را بهتر شناخت. در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه، آمده است:

«اگر اندیشه‌ات را به‌کارگیری تا به راز آفرینش پی‌ببری، دلایل روشن به تو خواهند گفت که آفرینندهٔ مورچهٔ کوچک، همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، به‌سبب دقتی که در آفرینش هر چیزی به‌کار رفته، و اختلافات و تفاوت‌های پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده نهفته است. پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، درخت و گیاه، آب و سنگ، اختلاف شب و روز، جوشش دریاها، فراوانی کوه‌ها، بلندی قله‌ها و گوناگونی و تفاوت زبان‌ها، که نشانه‌های روشن پروردگارند».

این کار، راه مناسبی برای پرورش فکر و ساده سازی مهارت نوشتن است. هنگامی که موضوعی برای نوشتن به ما داده می‌شود؛ آن را با موضوع‌های دیگر، می‌سنجیم. در متن صفحهٔ بعد، نویسنده از همین شگرد، بهره گرفته است:

« تابستان سوم فرا رسید. هوا داغ بود. شب‌ها از گرما خوابم نمی‌برد. حیاط و بهارخواب نداشتم. اتاقم در وسط شهر بود. بساط تهویه به تهران نرسیده بود. شاید هنوز اختراع نشده بود. خیس عرق می‌شدم. پیوسته به یاد ایل و تبار بودم.روزی نبود که به فکر ییلاق نباشم و شبی نبود که آن آب و هوای بهشتی را در خواب نبینم. در ایل، چادر داشتم. در شهر، خانه نداشتم. در ایل، اسبِ سواری داشتم. در شهر، ماشین نداشتم. در ایل، آسایش و کس و کار داشتم. در شهر، آرام و قرار و غمخوار نداشتم».

◆ (بخارای من، ایل من)

یکی از دانش‌آموزان از معلم پرسید: «در سنجش و مقایسه کردن پدیده‌ها، به چه چیزهایی باید توجه کرد؟»

معلم در پاسخ گفت: «هنگام سنجش و مقایسهٔ پدیده‌ها، به تفاوت‌ها و شباهت‌های دو موضوع یا دو پدیده می‌اندیشیم و آن فکر را بر اساس این دو ویژگی (تفاوت، شباهت) دسته‌بندی می‌کنیم. در این کار، ذهن ما نظم پیدا می‌کند و فکر ما گسترش می‌یابد و نوشتهٔ ما کامل می‌شود.

برای نمونه، اگر موضوعِ نوشتن «دیوار» باشد. نخست کمی در بارهٔ دیوار و مشخصات ظاهری آن (ویژگی‌ها، اندازه، نوع ساختمان، طول و...) فکر می‌کنیم؛ سپس چیزی را که بتوانیم با این ویژگی‌ها، مقایسه کنیم؛ کنار آن موضوع می‌نویسیم و آن‌گاه ذهن خود را برای بیان تفاوت‌ها و شباهت‌ها به‌کار می‌گیریم. مثلاً می‌خواهیم «دیوار» را با «درخت» بسنجیم. همین که این دو را کنار هم قرار دادیم، خود به خود، ذهن ما فعّالیت را آغاز می‌کند و به طبقه‌بندی و نظم دادن به موضوع دست می‌زند».

شباهت‌ها: هر دو ایستاده‌اند، هر دو مانع دیدن می‌شوند، هر دو با دال آغاز می‌شوند، هر دو سایه دارند و ...

تفاوت‌ها: یکی بی‌جان و دیگری جاندار، یکی با شاخ و برگ و دیگری بی شاخ و برگ، یکی بی‌تغییر در فصل‌ها و دیگری با فصل در تغییر و ... .

شاید نتیجهٔ این مقایسه، نوشته‌ای شبیه متن زیر باشد:

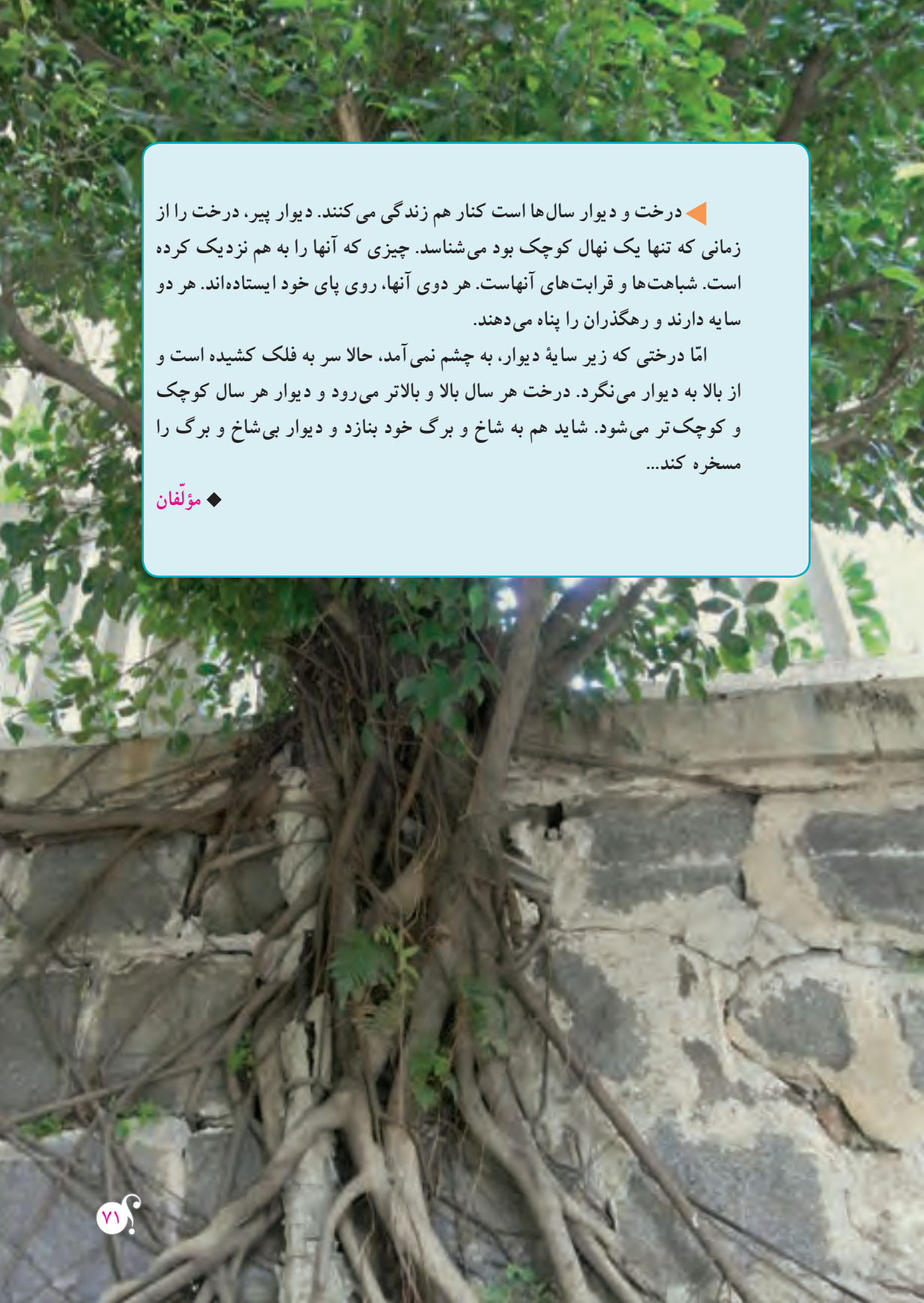

درخت و دیوار سال‌ها است کنار هم زندگی می‌کنند. دیوار پیر، درخت را از زمانی که تنها یک نهال کوچک بود می‌شناسد. چیزی که آنها را به هم نزدیک کرده است. شباهت‌ها و قرابت‌های آنهاست. هر دوی آنها، روی پای خود ایستاده‌اند. هر دو سایه دارند و رهگذران را پناه می‌دهند.

امّا درختی که زیر سایهٔ دیوار، به چشم نمی‌آمد، حالا سر به فلک کشیده است و از بالا به دیوار می‌نگرد. درخت هر سال بالا و بالاتر می‌رود و دیوار هر سال کوچک و کوچک‌تر می‌شود. شاید هم به شاخ و برگ خود بنازد و دیوار بی‌شاخ و برگ را مسخره کند...

◆ مؤلّفان

فعّالیت‌های نگارشی

◆ متن‌های زیر را بخوانید و مشخّص کنید، کدام متن بر پایهٔ شیوهٔ مقایسه، نوشته شده است؟

◆ **الف) قد نسبتاً کشیده‌ای داشت که کمی پشتش را خمیده نشان می‌داد. چهره‌اش سفید و کم گوشت بود، دماغ کشیده و نوک تیز و پیشانی صاف و مرتبی داشت که در وزش باد، قسمتی از آن را موهایش می‌پوشاند. حالت چشمانش آرام بود و در قعرشان موجی از غم در آرامشی ناگوار یخ بسته بود. چانهٔ استخوانی و صافی داشت که دهانش را زیباتر جلوه می‌داد، موهای بلندش که دور گوش‌ها و گردنش را پوشانده بود، قدری تیره‌تر از رنگ ساقه‌های درو شدهٔ گندم بود.**

(کارنامهٔ سپنج)

◆ **ب) صبح بود و پرتو آفتاب مانند طلا روی امواج ملایم دریا می‌درخشید. نزدیک به یک کیلومتر دور از ساحل یک قایق ماهیگیری آب را شکافته، به پیش می‌رفت. از سوی دیگر هلهله و آوای مرغان دریایی که برای به‌دست آوردن غذای خود به ساحل روی آورده بودند در فضا طنین افکنده بود. روز پر تحرک دیگری شروع می‌شد.**

(پرنده‌ای به نام آذرباد)

◆ **پ) هر دسته از مردم، مقررات ویژه‌ای برای آداب معاشرت دارند. دست دادن با دوستان در هنگام ملاقات در بسیاری از بخش‌های جهان معمول است. چینیان به جای اینکه به یکدیگر دست بدهند؛ دو دست خود را بر هم می‌گذارند و تکان می‌دهند. در بسیاری از کشورها برداشتن کلاه، نشان ادب است ولی بومیان غنا در افریقا به جای این کار، قبای خود را از یک شانه به پایین می‌اندازند.**

(آیین نگارش، سال اوّل دبیرستان، ۱۳۵۳)

.....

.....

.....

.....

تصوّر کنید دو حالت زیر را تجربه کرده‌اید؛ با مقایسهٔ آنها، متنی بنویسید.

◆ **برخاستن از خواب در صبح روستا** ◆ **برخاستن از خواب در صبح شهر**

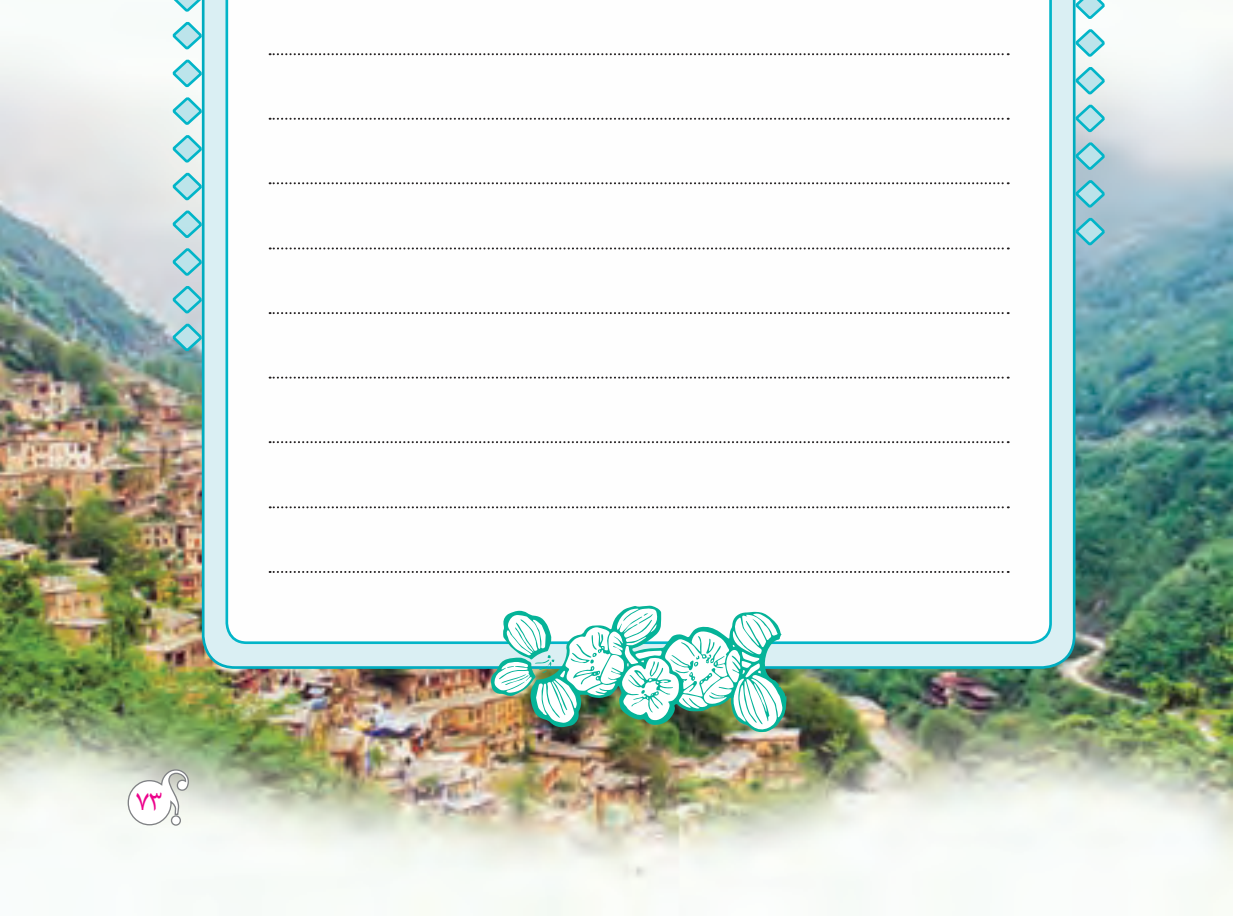

یکی از نوشته‌های تمرین ۲ را بر اساس معیارهای زیر، ارزیابی کنید.

سنجه‌های ارزیابی :

- داشتن پیش‌نویس
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجّه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدّمه، بدنه و نتیجه)
- بهره‌گیری از شیوهٔ مقایسه و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها
- شیوهٔ خواندن

نتیجهٔ بررسی و داوری

درست‌نویسی

◆ همهٔ نویسندگان، خواندن آثار بزرگان را گامی مهم برای رشد می‌دانند.

◆ همهٔ نویسنده‌گان، خواندن آثار بزرگان را گامی مهم برای رشد می‌دانند.

جملهٔ اوّل صحیح است. کلمه‌هایی که به نشانهٔ بیانِ حرکت «ه» ختم می‌شوند، هنگامی که نشانهٔ جمع «ان» یا نشانهٔ «ی» را بخواهیم به آخر آنها اضافه کنیم، به‌ترتیب این گونه، نوشته می‌شوند (نویسندگان و نویسندگی) و نشانهٔ بیانِ حرکت «ه» دیگر ظاهر نمی‌شود.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ شرکت کننده‌گان در مراسم امروز، از عملکرد دانش‌آموزان این مدرسه، خرسند بودند.

.....

◆ نخبه‌گان با دیده‌گانی باز و با آگاهی، همهٔ امور را پی می‌گیرند.

.....

مَثَل‌نویسی

◆ ضرب المثل زیر را بازآفرینی کنید.

ضرب المثل: «*زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد*»

بازآفرینی مَثَل

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

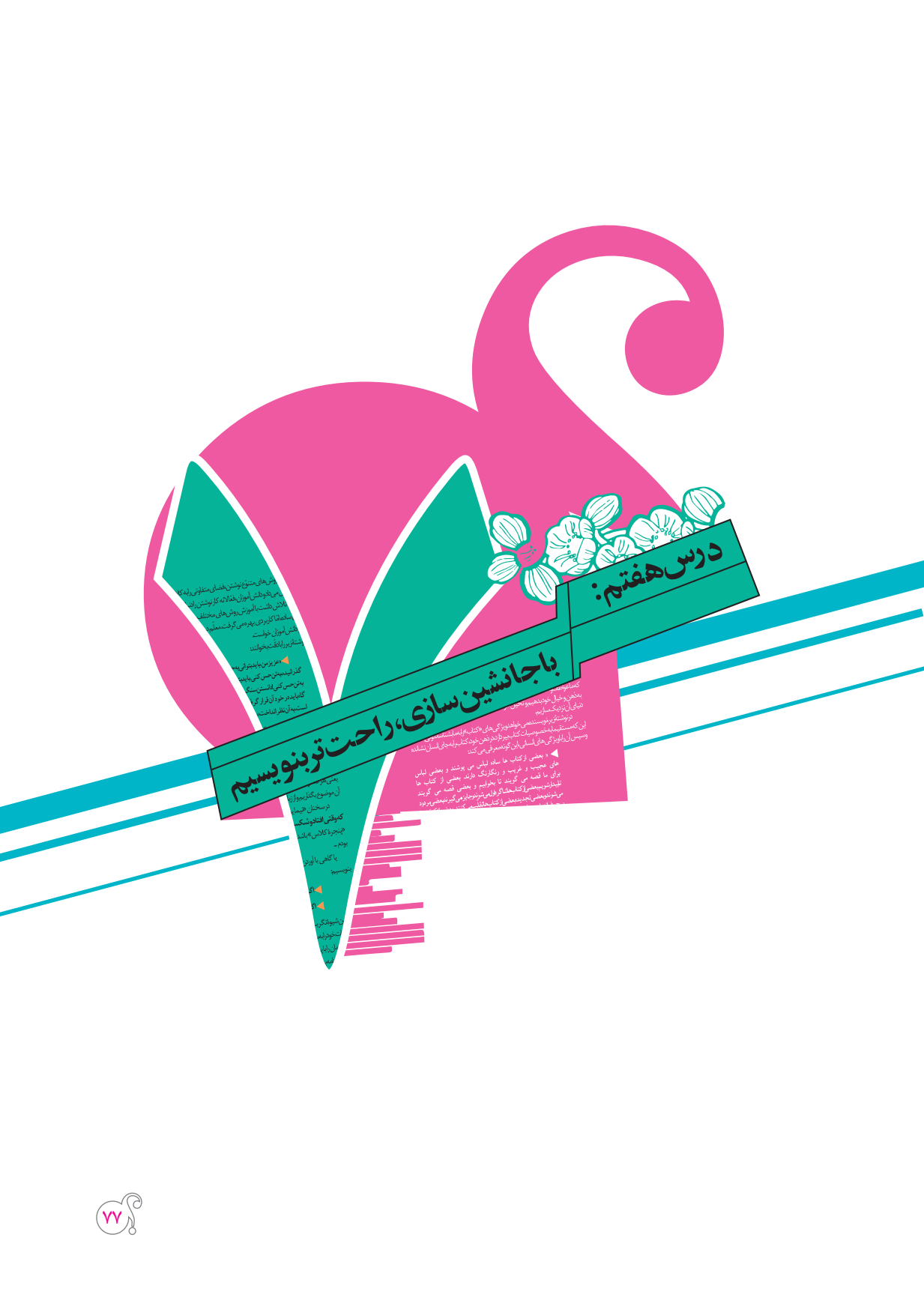
درس هفتم:
با جانشین سازی، راحت‌تر بنویسیم

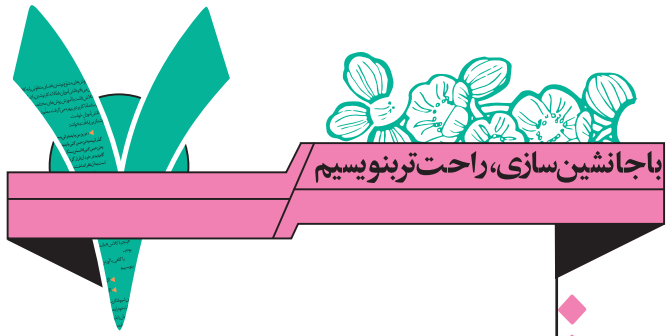

استفاده از روش‌های متنوّع نوشتن، فضای متفاوتی را به کلاس نگارش داده بود. معلّم، روش‌های جدید را آموزش می‌داد و دانش‌آموزان، فعّالانه کار نوشتن را دنبال می‌کردند.

معلّم، تلاش داشت با آموزش روش‌های مختلف، نوشتن را برای دانش‌آموزان راحت‌تر کند، او از روش‌های ساده، امّا کاربردی بهره می‌گرفت. معلّم در ادامهٔ کار و بدون آنکه به تعریف و توضیح روش بپردازد، از دانش‌آموزان خواست نوشتهٔ زیر را با دقّت بخوانند:

«عزیز من،باید بتوانی به جای یک سنگ نشسته،دوران گذشته را که توفان زیستن با تو گذرانیده، به تن حس کنی. باید بتوانی یک جام بشوی که وقتی افتاد و شکست، لرزش شکستن را به تن حس کنی! دانستن سنگ بودن یک سنگ،کافی نیست؛ مثل دانستن معنی یک شعر است. گاه باید در خود آن قرار گرفت و با چشم درون آن به بیرون نگاه کرد و با آنچه در بیرون دیده شده است، به آن نظر انداخت».

◆ (حرف‌های همسایه)

معلّم، پس از خواندن نوشته، به دانش‌آموزان گفت: «نوشته‌ای را که خواندیم، موضوع درس این جلسه را نشان می‌دهد».

شیوهٔ دیگری که برای تقویت ذهن و آسان‌سازی نوشتن، مفید است؛ روش «**جانشین‌سازی**» است. یعنی هرگاه موضوعی برای نوشتن دربارهٔ موجودات یا اشیا داده شد؛ ما چیزهای دیگر یا خودمان را به جای آن موضوع بگذاریم و از زبان خود یا دیگری در بارهٔ آن بنویسیم.

در سخنان «نیما یوشیج» هم برهمین شیوه تأکید شده است: «**باید بتوانی یک جام بشوی که وقتی افتاد و شکست، لرزش شکستن را به تن خود حس کنی !**». مثلاً اگر موضوع نوشتن «پنجرهٔ کلاس» باشد، هر کدام از ما خودمان را جای آن قرار دهیم و بنویسیم: اگر من پنجرهٔ کلاس بودم ...

یا گاهی با آوردن «اگر »، راه جدیدی باز کنیم و فرصت تازه‌ای به فکر و خیال خود بدهیم و بنویسیم :

- **اگر خورشید بودم...**
- **اگر کوه بودم...**

این شیوهٔ نگریستن به موضوع و آماده‌سازی ذهن برای بهتر نوشتن، باعث می‌شود که ما عواطف و احساسات خود را به‌سادگی بتوانیم، بیان کنیم و فرصت آفرینش بیشتری به ذهن و خیال خود بدهیم و تخیّل خودمان را با پدیده‌ها همراه کنیم و از این راه، خود را به دنیای آن نزدیک سازیم.

معلّم در ادامه به دانش‌آموزان گفت: «اکنون از شما می‌خواهم به متن دیگری توجّه کنید.

در این نوشته، نویسنده، می‌خواهد ویژگی‌های «کتاب» را به ما بشناساند ولی به‌جای اینکه مستقیماً به خصوصیات کتاب بپردازد، در ذهن خود، کتاب را به‌جای انسان نشانده و سپس آن را با ویژگی‌های انسانی، این‌گونه معرفی می‌کند»:

- **« بعضی از کتاب‌ها ساده لباس می‌پوشند و بعضی لباس‌های عجیب و غریب و رنگارنگ دارند. بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخوابیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم. بعضی از کتاب‌ها شاگرد اول می‌شوند و جایزه می‌گیرند بعضی مردود می‌شوند و بعضی تجدید؛ بعضی از کتاب‌ها تقلّب می کنند... بعضی از کتاب‌ها پر حرف‌اند، ولی حرفی برای گفتن ندارند و بعضی ساکت و آرام‌اند، ولی یک عالم حرف گفتنی در دل دارند ... بعضی از کتاب‌ها دوقلو یا چند قلو هستند. بعضی از کتاب‌ها پیش از تولد می‌میرند و بعضی تا ابد زنده هستند».**

◆ **(بی بال پریدن)**

فعّالیت‌های نگارشی

◆ کدام یک از متن های زیر، با موضوع این درس (توصیف به روش جانشین سازی)، تناسب بیشتری دارد؟ دلیل انتخاب خود را توضیح دهید.

◆ الف) «هنوز در جست وجوی نشان امید بخشی، زیرچشمی به کنده کاری چهره‌اش نگاه می کردم که گفت:«به مسافرخانه رسیده‌ایم». از دریچه‌ای به این پناهگاه وارد شدیم و از طریق یک راهرو داخل محوطهٔ کوچکی شدیم که به نظرم به قبرستانی هموار شبیه بود. این مهمانخانه به نظر من، ملالت انگیزترین درختان، اندوهبارترین گنجشکان، پریشان‌ترین گربه‌ها و دلگیرترین اتاق‌ها را داشت.»

◆ (آرزوهای بزرگ)

◆ ب) «سقّا دلش برای کوزه شکسته، سوخت و با همدردی گفت: از تو می‌خواهم در مسیر بازگشت به خانهٔ ارباب به گل‌های زیبای کنار راه توجّه کنی. در حین بالا رفتن از تپّه، کوزه شکسته، خورشید را نگاه کردکه چگونه گل‌های کنار جاده را گرما می‌بخشد و این موضوع کمی‌او را شاد کرد. اما در پایان راه باز هم احساس ناراحتی می‌کرد. چون باز هم نیمی‌از آب نشت کرده بود. برای همین دوباره از صاحبش، عذر خواهی کرد. سقا گفت: من از ترک تو خبر داشتم و از آن استفاده کردم. من در کنارهٔ راه گل‌هایی کاشتم که هر روز وقتی از رود خانه برمی‌گشتیم، تو به آن‌ها آب داده‌ای».

◆ (هفده داستان کوتاه)

◆ پ) سنگی بودم بر سر راهی، هر کسی که به من می‌رسید، لگدی به من می‌زد و زور و قدرت خود را به من نشان می‌داد. گاهی هم مرا زیر پا می‌گذاشتند و عبور می‌کردند. تا اینکه روزی، یک چیز غول پیکری با سروصدایی هراس انگیز به طرفم آمد و مرا در میان انبوهی از سنگ و خاک و شن، بلند کرد و بر پشت چیزی سرازیر کرد. دردی سنگین تمام بدنم را فراگرفت. ساعتی در زیر خرواری از سنگ و شن گذشت. فقط این اندازه فهمیدم که مرا به جایی می‌برند. حسّ عجیبی داشتم. تمام خاطرات گذشته‌ام را مرور کردم. هیچ کدام مثل این، نبود.

.....

.....

.....

.....

یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و دربارهٔ آنها متنی بنویسید.

- **اگر معلم نگارش بودید .....**
- **پروانه‌ای هستید که در تاریکی شب، شمعی روشن پیدا کرده‌اید .....**
- **قطره بارانی هستید که از ابری چکیده‌اید .....**

نوشتهٔ خود یا یکی از دوستانتان را، بر اساس معیارهای زیر، نقد کنید و نتیجهٔ بررسی را بنویسید.

سنجه‌های ارزیابی :

- داشتن پیش‌نویس
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجّه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدّمه، بدنه و نتیجه)
- بهره‌گیری از شیوهٔ جانشین‌سازی و انتقال حس کسی یا چیزی که به جایش سخن گفته می‌شود.
- شیوهٔ خواندن

نتیجهٔ بررسی و داوری

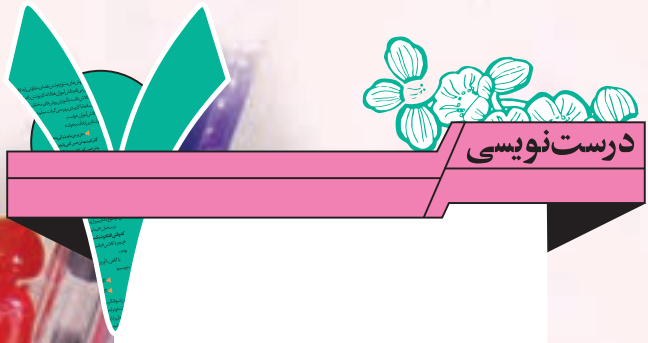

درست‌نویسی

- من لوازم مدرسه را خریدم.
- من لوازمات مدرسه را خریدم.

جملهٔ اوّل، درست است؛ زیرا لوازم جمع است و نباید آن را دوباره جمع بست.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- تمام امورات تحصیلی را خودش پیگیری می‌کند.

.....

- او در مراسمات رسمی، خوب سخنرانی می‌کند.

.....

تصویرنویسی

انشای آزاد

به دو تصویر زیر با دقّت نگاه کنید؛ دربارهٔ تفاوت آنها بیندیشید و هر یک را در نوشته‌ای جداگانه توصیف کنید. معیار سنجش نوشته‌های شما تشخیص دوستانتان است. یعنی زمانی که نوشته‌هایتان را در کلاس می‌خوانید، آنها باید تشخیص دهند؛ هر نوشته مربوط به کدام تصویر است.

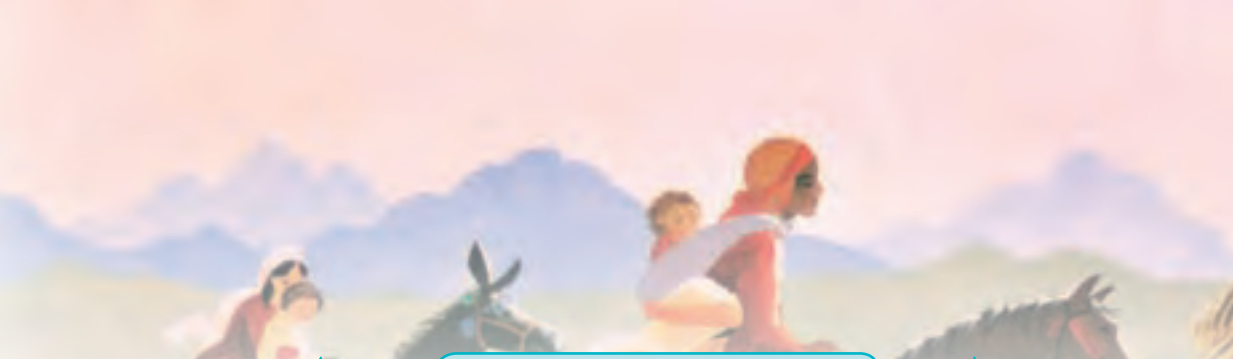

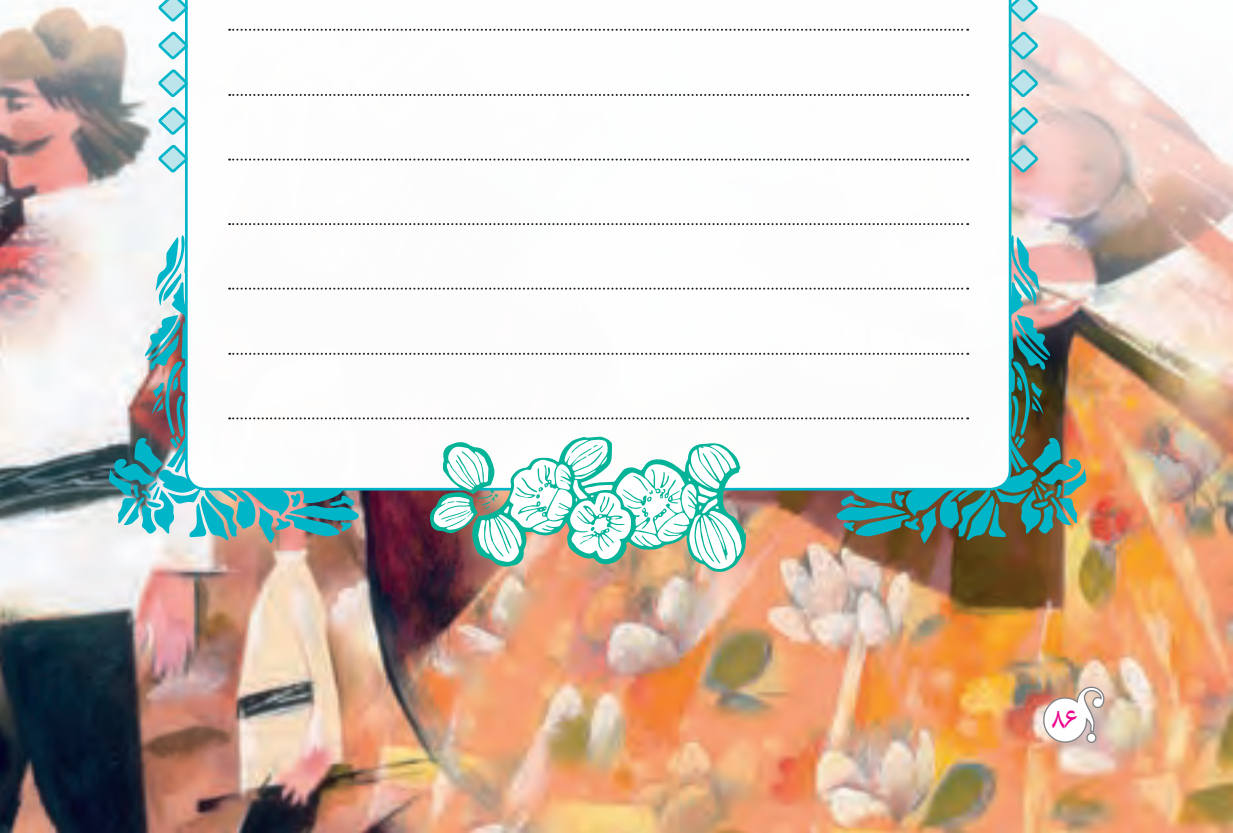

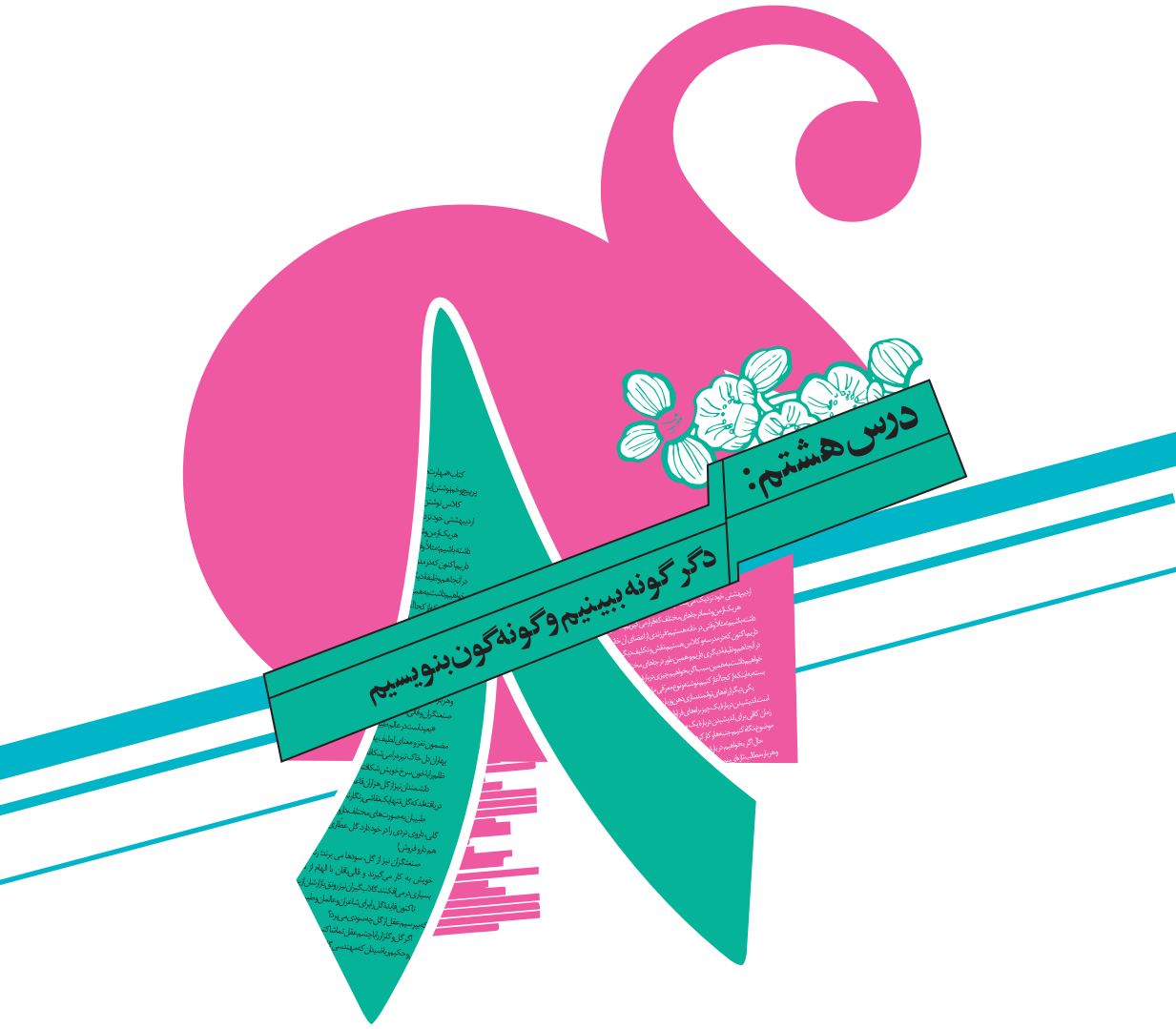
درس هشتم:
دگرگونه ببینیم و گونه‌گون بنویسیم

کتاب «مهارت‌های نوشتاری» داشت به پایان می‌رسید؛ اما شوق نوشتن و آموختن پایانی نداشت. سفر پرپیچ و خم نوشتن، اینک به ایستگاه پایانی رسیده بود.

کلاس نوشتن که پس از پشت سر گذاشتن، برگ‌ریزان پاییز و برف‌ریزان زمستان، به رویش اردیبهشتی خود نزدیک می‌شد، در انتظار درس جدید نشسته بود. معلّم، با یک مقدّمه شروع کرد:

هریک از من و شما در جاهای مختلف که قرار می‌گیریم، ممکن است نقش‌ها و وظیفه‌های متفاوتی داشته باشیم؛ مثلاً وقتی در خانه هستیم؛ فرزندی از اعضای آن خانواده به‌شمار می‌آییم و در آنجا وظایفی داریم. اکنون که در مدرسه و کلاس هستیم، نقش و تکلیف دیگری داریم. اگر در محله و کوچهٔ خود باشیم؛ در آنجا هم وظیفهٔ دیگری داریم و همین‌طور در جاهای مختلف، خواهیم دید که نقش و وظیفهٔ جدیدی خواهیم داشت. به‌همین سبب اگر بخواهیم چیزی دربارهٔ خود بنویسیم و خودمان را به کسی معرّفی کنیم، بسته به اینکه از کجا آغاز کنیم، نوشته و نوع معرّفی ما متفاوت خواهد بود.

یکی دیگر از راه‌های توانمندسازی ذهن و زبان هنگام نویسندگی، ایجاد فرصت بیشتر برای فکر کردن است. اندیشیدن دربارهٔ یک چیز، راه‌های فراوانی را در ذهن، نسبت به شناخت بهتر آن، پدید می‌آورد. وقتی زمان کافی برای اندیشیدن دربارهٔ یک موضوع داشته باشیم و از دیدگاه‌ها و دریچه‌های مختلف به یک موضوع، نگاه کنیم، جنبه‌ها و کارکردهای گوناگون یک پدیده را در نظر می‌گیریم.

حال اگر بخواهیم دربارهٔ «گُل» چیزی بنویسیم، از زاویه‌های متفاوت می‌توانیم به آن نگاه کنیم و هر بار، مطالب تازه‌ای بنویسیم. مثلاً در نوشتهٔ زیر، نویسنده «گل» را از نگاه شاعران، دانشمندان، طبیبان، صنعتگران و قالی‌بافان، و حتی از چشم عقل، دیده و نوشته است:

« بعید است در عالم طبیعت ،چیزی زیباتر و خوب تر از گل وجود داشته باشد... شاعران در گل هزاران مضمون نغز و معنای لطیف یافته‌اند و برای آن مضامین هزاران بیت زیبا سروده‌اند. لالهٔ‌سرخ رنگی که در بهاران دل خاک تیره را می‌شکافد و مانند آتشی زبانه می‌کشد، ما را به یاد شهیدان می‌اندازد که پردهٔ سیاه ظلم را با خون سرخ خویش شکافته‌اند.

دانشمندان نیز از گل هزاران قاعده و قانون علمی شناخته‌اند. آنان از گل، یک جهان دانش آموخته‌اند و دریافته‌اند که گل، تنها یک نقاشی رنگارنگ نیست!

طبیبان به صورت‌های مختلف، داروی دردهای گوناگون را در گل، جُسته‌اند و یافته‌اند. از نظر آنان هر گلی، داروی دردی را در خود دارد. گل عطّاری است که به شیوهٔ عطّاران قدیم، هم عطرفروش است و هم دارو فروش!

صنعتگران نیز از گل، سودها می‌برند؛ رنگرزان رنگ‌های لطیف و پرمایهٔ گل را در صنعت خویش به کار می گیرند و قالی‌بافان با الهام از شکل‌ها و ترکیب‌های گل، طرح‌های دلپسند بسیاری در می‌افکنند. گلاب گیران نیز رونق بازارشان از برکت بوی دل‌انگیز گل است.

تاکنون فایدهٔ گل را برای شاعران و عالمان و طبیبان و صنعتگران برشمرده‌ایم. اکنون هنگام آن است که بپرسیم عقل از گل چه سودی می‌برد؟

اگر گل و گلزار را با چشم عقل تماشا کنیم، جز حکمت و تدبیر، چیزی نمی‌بینیم. به راستی آن هنرمند نقّاش و حکیم ریاضیدان که مهندسی گل را برعهده داشته، کیست؟

آن کیست که در گل این همه زیبایی و لطف و خاصیت را قرار داده است؟

آن کیست که گُل را از گِل، بیرون کشیده و از خاک تیره و خشن، محصولی این‌چنین رنگین و لطیف و معطّر پدیدآورده است؟

گل، قطره‌ای از دریای بیکرانهٔ جلال و جمال الهی است که گویی از آسمان به زمین، چکیده است».

◆ (غلامعلی حدّاد عادل، فارسی و آیین نگارش، سال اوّل دبیرستان، ۱۳۶۶)

اگر بخواهیم، از روزنهٔ چشم هر کدام از این افراد به گل بنگریم و نوشته‌ای متناسب با طرز فکر آن بیافرینیم، شاید نوشته‌هایی شبیه نوشته‌های زیر پدید آید:

◆ از نگاه «شاعر»:

غنچه با دل گرفته گفت: / زندگی لب ز خنده بستن است / گوشه‌ای درون خود نشستن است

گل به خنده گفت: /زندگی شکفتن است / با زبان سبز، راز گفتن است...

◆ امین پور

◆ از نگاه «گیاه‌شناس»:

گیاه از طریق ریشه و برگ‌ها تغذیه می‌کند. ریشه‌هایی که در عمق نمناک خاک فرورفته‌اند و برگ‌هایی که مثل یک صفحهٔ پهن، نور خورشید را جذب می‌کنند...

◆ از نگاه «طبیب»:

گل سراسر درمان است. از بوی گل گرفته تا ریشه و ساقه و برگ و حتّی خار گل هم درمانگرند. تا روی شاخه است، هوا را معطّر دلپذیر می‌کند و شادی و شادابی می‌بخشد. وقتی چیده شد، دارویی مفید می‌شود برای بیماران. عصاره یا افشردهٔ گل سرخ تقویت‌کنندهٔ قلب است...

◆ از نگاه «صنعتگر»:

صنعت گلاب‌گیری از دیر باز در ایران متداول بوده است. کاشان، بیش از هر جای دیگر در ایران با گل و گلاب عجین است. حتّی در این شهر جشن گلاب برپا می‌شود و...

◆ از نگاه «باغبان»:

من نتیجهٔ زحمت‌ها و تلاش‌های خود را در همین گل‌های رنگارنگ می‌بینم. این همه کوشش، وقتی به شکفتگی غنچه‌ها می‌انجامد، خوشحال می‌شوم. گل‌ها و بوته‌ها مثل فرزندان من هستند...

معلم، نموداری روی تخته کشید و گفت: «اکنون از شما دانش‌آموزان می‌خواهم، بگویید از چه زاویه‌هایی می‌توان به «کفش» نگاه کرد».

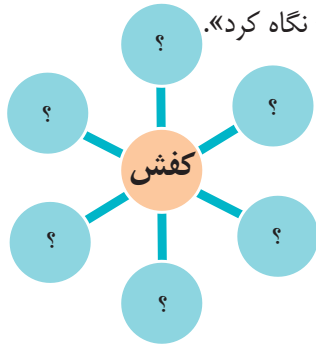

فعّالیت‌های نگارشی

◆ متن زیر را بخوانید و تفاوت نگاه دو شخصیت (پدر و پسر) را بنویسید.

یک بار پدر بسیار ثروتمندی پسرش را به روستایی برد تا او را با شیوهٔ زندگی افراد آنجا آشنا سازد. آنان دو شبانه‌روز در مزرعهٔ خانوادهٔ تهیدست و فقیری به سر بردند.

در راه برگشت، پدر از پسر پرسید: سفر چگونه بود؟

پسر گفت: عالی بود؛ پدر.

پدر گفت: زندگی مردم فقیر را دیدی؟

پسر گفت: آری، پدرعزیزم.

پدر پرسید: از آنان، چه آموختی؟

پسر گفت: ما گوسفند نداریم؛ ولی آنان چند گوسفند دارند. حوض خانهٔ ما تا وسط باغ کشیده شده؛ اما رودخانهٔ آنان بی‌پایان است. سراسر باغ ما را چراغ‌ها روشن می‌کنند، ولی شب‌های آنان را ستاره‌ها روشن می‌کنند. ما قطعه زمین کوچکی برای زندگی داریم، ولی کشتزار آنان بسیار گسترده است. ما تمام غذایمان را می‌خریم؛ آنان بیشتر نیازهای غذایی را خودشان پرورش می‌دهند... .

با شنیدن حرف‌های فرزند، پدر سرش را به زیر انداخت و خاموش شد.

پسر افزود: پدرجان! از شما سپاسگزارم که به من نشان دادی، ما چقدر فقیریم.

(دبوا استیت، مترجم: الهام مؤدب، با تغییر و بازنویسی)

یکی از خوشه‌های نمودار زیر را انتخاب کنید و از نگاه او، متنی دربارهٔ «کتاب» بنویسید.

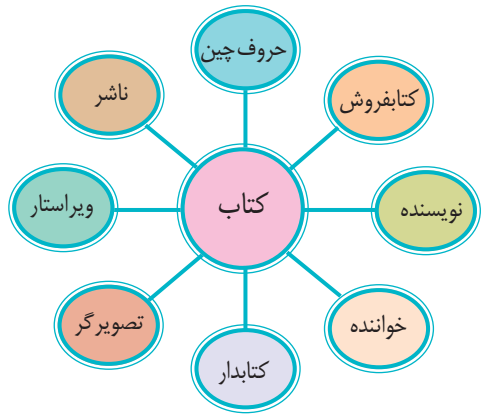

یکی از نوشته‌های تمرین قبل را براساس معیارهای زیر، ارزیابی کنید.

سنجه‌های ارزیابی :

- داشتن پیش‌نویس
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، توجّه به درست‌نویسی، نداشتن غلط املایی، حاشیه‌گذاری)
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدّمه، بدنه و نتیجه)
- نگاه تازه و دگرگونه به موضوع
- شیوهٔ خواندن

نتیجهٔ بررسی و داوری

درست‌نویسی

- آرش، تیری بیفکند و پرچم پیروزی ایرانیان را برفراز کوه، بیفراشت.
- آرش، تیری بافکند و پرچم پیروزی ایرانیان را برفراز کوه، بافراشت.

شیوهٔ نوشتاری جملهٔاول، درست است. زیرا در نوشتار معیار امروز، هرگاه حرف‌های « ب،ن ، م » بر سر فعل‌هایی قرار بگیرند که با نشانهٔ همزهٔ « ا » آغاز شده باشند، هنگام نوشتار، حرف « ی» جانشین همزه می‌شود.

مانند: انداز ← بینداز، انگیخت ← بینگیخت، افروخت ← بیفروخت.

جمله های زیر را ویرایش کنید:

- با تلاش فراوان می‌توانستند، علوم بسیاری باندوزند.

.....

- هرگز، فرصت امروزت را به فردا، مافکن.

.....

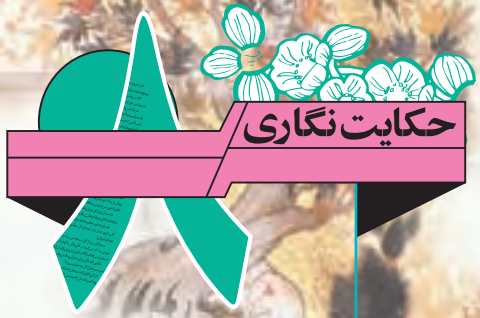

◆ حکایت زیر را بخوانید و بازنویسی کنید:

حکایت:

به روزگار انوشیروان، روزی وزیرش، بزرگمهر، نزد وی آمد. انوشیروان گفت: ای وزیر، همه چیز در عالم، تو دانی؟

بزرگمهر، خجل شد و گفت: نه، ای پادشاه.

انوشیروان گفت: همه چیز، پس که داند؟

بزرگمهر گفت: همه چیز، همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند.

(قابوس نامه)

بازنویسی :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

نیایش

الهی !

الهی، به سوی تو آمدم، به حقّ خودت مرا به من برمگردان!
الهی، کامم را به حلاوت تلاوتِ کلامت، شیرین بدار!
الهی، وای بر من اگر دلی از من برنجد!
الهی، تو را دارم چه کم دارم، پس چه غم دارم.
الهی، به قدر معرفتم تو را پرستش می‌کنم، در راهم، راهم ده!
الهی، ناتوانم و در راهم و گردنه‌های سخت در پیش است و رهزن‌های بسیار در کمین و بارِ گران بر دوش. یا هادی «إهدِنا الصّراط المُستَقیم...».
الهی، رویم را نیکوکردی، خویم را هم نیکو گردان!
الهی، شکرت که زنگ تفریح من، گشت و گذار در کتب و آثار علمی و تماشای آنهاست.
الهی، همه تو را خوانند: قُمری به قوقو، پوپک به پوپو، فاخته به کوکو، و من به هوهو.
الهی، حقّ محمّد و آل محمّد، بر ما عظیم است؛ «اللهُمّ صلّ علَیٰ محمّدٍ وَ آل محمّد!»

◆ **الهی نامه، حسن‌زاده آملی**

پیوست

شیوه‌نامهٔ ارزشیابی آموزش مهارت‌های نوشتاری (نگارش و انشا)

۶ شیوه نامهٔ ارزشیابی آموزش مهارت‌های نوشتاری (نگارش و انشا):

کتبی (۲۰ نمره)

ارزشیابی این درس در دو بخش صورت می‌گیرد:

الف) ارزشیابی فرایندی(مستمر)

ب) ارزشیابی پایانی

◆ الف) ارزشیابی فرایندی(مستمر)،(۲۰ نمره)

ارزشیابی فرایندی، ارزشیابی عملکردی است که هم‌زمان با پیشرفت فرایند «یاددهی ـ یادگیری» و دقیقاً مبتنی بر آموزه‌های کتاب درسی صورت می‌گیرد؛ یعنی معلّم پس از آموزش درس و به‌محض ورود به فعّالیت‌های نگارشی ارزشیابی را آغاز می‌کند.

ارزشیابی فرایندی در دو بخش و مبتنی بر موارد زیر است:

۱) مهارت نوشتن(۱۸ نمره)

- **بازشناسی(تشخیصی)،** (تمرین شمارهٔ ۱ هر درس)، این تمرین‌ها در پی سنجش و تقویت توانایی بازشناسی دانش‌آموزان است.
- **آفرینش (تولیدی)،** (تمرین شمارهٔ ۲ هر درس) ، اهداف آموزشی این تمرین‌ها، تقویت توانایی مهارت نوشتن بر اساس آموزه‌های هر درس است.
- **داوری (تحلیلی)،** (تمرین شمارهٔ ۳ هر درس)، هدف این تمرین‌ها پرورش توانایی مهارت نقد و تحلیل نوشته‌ها، بر اساس سنجه‌های کتاب است.

◆ **تصویر نویسی، (انشای آزاد)** ، تصویر نویسی با هدف بالا بردن دقّت در نگاه و درک عناصر بصری و در نهایت، تقویت مهارت نوشتن، طراحی شده است.

◆ **بازنویسی حکایت.** در باز نویسیِ حکایت، تأکید بر باز نویسی به زبان ساده و ساده نویسی است.

◆ **گسترش مَثَل.** در این بخش، بازآفرینی، گسترش دادن و افزودن شاخ و برگ به اصل مَثَل مورد تأکید است.

◆ **درست‌نویسی.** درست‌نویسی‌ها با هدف آموزش هنجارهای نوشتن و آشنایی با کاربرد درست واژگان نوشتار معیار در ساختار کتاب، گنجانده شده‌اند.

◆ **یادآوری :** هیچ یک از این عناصر و فعّالیت‌ها به تنهایی موضوعِ آموزش و ارزشیابی نیستند؛ بلکه همه در خدمت تقویت توانایی نوشتن هستند. بنابراین پیشرفت دانش‌آموزان در مهارت نوشتن، هدف اصلی است.

۲) مهارت خواندن (۲ نمره)

در این بخش، به دلیل پیوستگی مهارت‌های زبانی، مهارت خواندنِ متن تولیدی از سوی دانش‌آموزان ارزشیابی خواهد شد؛ یعنی لازم است هر دانش‌آموز، توانایی خوانش صحیحِ نوشتهٔ خود را با رعایت مهارت‌های خوانداری (تکیه، لحن، کنش‌های آوایی و ...) داشته باشد.

◆ ب) ارزشیابی پایانی (۲۰ نمره)

بر پایهٔ رویکرد اصلی این برنامه که « آموزش مهارت‌های نوشتاری» است. همهٔ عناصر سازه ای و محتوایی کتاب به دنبال پرورش «مهارت نوشتن» هستند؛ بنابراین تمام آموزه‌های درس، فعّالیت‌های نگارشی، تصویر نویسی یا انشای آزاد، بازنویسی حکایت و گسترش مَثَل، نهایتاً باید به تولید یک متن مناسب بینجامد که کم و بیش همهٔ نتایج آزمون فرایندی را در برگیرد؛ این نتایج در هر نوبت و در قالب آزمون پایانی ارزشیابی می‌شود.

در ارزشیابی پایانی **چند موضوع تعیین می‌شود** تا دانش‌آموز یک موضوع را برگزیند و دربارهٔ آن، متنی بنویسد. نوشتهٔ دانش‌آموز، بر پایهٔ سنجه‌های زیر، ارزشیابی می‌شود.

شیوه نامهٔ ارزش‌یابی پایانی «آموزش مهارت‌های نوشتاری» پایهٔ هفتم و هشتم		
موضوع	**سنجه‌های ارزشیابی**	**نمره**
الف) ساختار	**۱. ساختار بیرونی** (داشتن مقدّمه، تنه، نتیجه) **۲. ساختار زبانی** (زبان نوشته ساده، جمله‌ها کوتاه)	۲ ۲
ب) محتوا	**۱. خوش آغازی** (جذّابیّت و گیرایی ـ نشان دادن نمایی کلّی از محتوای نوشته) **۲. پرورش موضوع** ◆ **شیوهٔ بیان نوشته** (بیان ساده و صمیمی ـ بیان احساس متناسب با موضوع) ◆ **سیر منطقی نوشته** (پرداختن به جنبه‌های مختلف موضوع ـ انسجام نوشته) ◆ **فکر و نگاه نو** (نگاه به موضوع، از زاویه‌ای متفاوت) **۳. خوش فرجامی** (جمع‌بندی مطالب ـ تأثیرگذاری و تفکّر برانگیز بودن)	۲ ۳ ۳ ۳ ۲
پ) هنجارهای نگارشی	**۱. نشانه‌های نگارشی** (نشانه‌گذاری به تناسب آموخته‌ها و نیازهای متن) **۲. املای واژگان** (نداشتن غلط املایی) **۳. پاکیزه نویسی** (حاشیه‌گذاری و حُسنِ سلیقه)	۱ ۱ ۱

نمرهٔ نهایی: میانگین ارزشیابی فرایندی (مستمر) و ارزشیابی پایانی است. (۲۰ + ۲۰ = ۴۰ ÷ ۲ = ۲۰).

در صورت برخورداری نوشته از فضای خلّاقانه و نگاه نو، می‌توان از برخی کاستی‌های ظاهری و کم اهمیت مانند خط خوردگی‌ها، چشم پوشی کرد.

کتابنامه:

- **آرزوهای بزرگ،** چارلز دیکنز، ترجمهٔ ابراهیم یونسی، انتشارات فردوس و مجید، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
- **آن روزها،** طه حسین، ترجمهٔ حسین خدیو جم، انتشارات سروش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- **الهی نامه،** حسن حسن زاده آملی، نشر بوستان کتاب،چاپ چهل و یکم.
- **بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم،** نادر ابراهیمی، انتشارات روزبهان، چاپ ۱۳۸۹.
- **بخارای من ،ایل من،** محمّد بهمن بیگی، انتشارات قشقایی، شیراز، چاپ ششم، ۱۳۸۸.
- **بهارستان،** عبدالرّحمن جامی، به کوشش اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۲.
- **بی‌بال پریدن،** قیصر امین پور، نشر افق، تهران، چاپ دوازدهم و سیزدهم،۱۳۸۸.
- **پرنده‌ای به نام آذرباد،** ریچارد باخ، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.
- **تاریخ بلعمی،** ابوعلی بلعمی، به تصحیح محمّدتقی بهار و محمّد پروین گنابادی، ۱۳۵۳.
- **تَبَر،** شکوفه تقی، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، چاپ اول ، ۱۳۷۹.
- **حرف‌های شکلاتی،** کنزالومور، ترجمهٔ سیما مشهوری، نشر سبز خط، ۱۳۸۹.
- **حرف‌های همسایه،** نیما یوشیج، انتشارات دنیا، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۳.
- **داستان زندگی من،** هلن کلر، ترجمهٔ ثمینه باغچه‌بان (پیرنظر)، نشر علم، ۱۳۸۷.
- **داستان‌نویسی،** اینگرمنسُن، رندی و اکونومی، پیتر، ترجمهٔ سارا کاظمی منش، نشر آوند دانش، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۹۲.
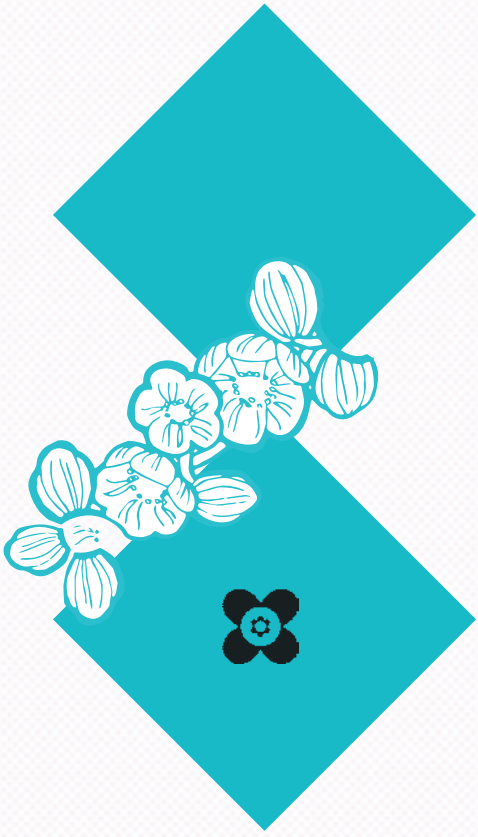
- **راز موتورسیکلت من،** رولد دال، ترجمهٔ محبوبه نجف‌خانی، نشر افق، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.
- **رسایل جامع،** خواجه عبدالله انصاری، با تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، چاپ سوم، ۱۳۴۹.
- **زبان فارسی(۱)**، کتاب درسی سال اوّل متوسطه ،گروه مولّفان، ادارهٔ کل چاپ و نشر کتاب‌های درسی،چاپ پانزدهم، ۱۳۹۳.
- **سه سوت جادویی،** احمد اکبرپور، نشر افق، ۱۳۸۷.
- **شما که غریبه نیستید،** هوشنگ مرادی کرمانی، انتشارات معین، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
- **غلط ننویسیم،** ابوالحسن نجفی، انتشارات مرکز نشردانشگاهی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.
- **فارسی اوّل راهنمایی،** احمد سمیعی و همکاران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ ۱۳۸۵.
- **فارسی و آیین نگارش،** سال اوّل دبیرستان، علی سلطانی گردفرامرزی و همکاران،چاپ شرکت افست ۱۳۶۶.
- **قابوس‌نامه،** عنصرالمعالی کیکاووس، به کوشش غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی فرهنگی،چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- **قصه‌های مجید،** هوشنگ مرادی کرمانی، انتشارات معین، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۰.
- **کارنامهٔ سپنج،** محمود دولت آبادی، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۰.
- **کتاب کار نگارش و انشا (آموزش مهارت‌های نگارشی)،** حسن ذوالفقاری، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۷۵.
- **مجموعه کامل اشعار** (از شعرهای ۱۳۸۵-۱۳۵۹)، قیصر امین‌پور، انتشارات مروارید، تهران، چاپ نهم ۱۳۹۱.